



اساس سوسیالیسم انسان است،
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت



یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

سردبیر: سیاوش دانشور E.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۴ فوریه ۲۰۰۷ - ۲۵ بهمن ۱۳۸۵

در باره مباحثات پلنوم ۲۷ حزب کمونیست کارگری ایران

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور



پلنوم ۲۷ یک ضربه به حزب کمونیست کارگری از درون بود. بخشی از کمونیستهای شناخته شده حزب را رهبری کنونی حزب از دفتر سیاسی کنار گذاشت. و این یک اقدام سازمانیافته و هدایت شده از جانب رهبری کنونی حزب بود. رفیق حمید تقوایی در پلنوم اعلام کرد ببناید پای قطعنامه را امضا بگذارید، فراکسیون را منحل کنید، و از بیان انتقاداتی مانند روشهای مائونیستی و چپ سنتی و غیره خود داری کنید تا بتوانیم با هم توافق کنیم. البته اشاره هم شد که انتقاد در حزب آزاد است!

صفحه ۲

کماکان حضور داشتیم این تصمیم بارها تکرار شده بود. اما با اعلام موجودیت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از قرار معادلات درون حزبی تغییر کرد. پلنوم برگزار شد تا رهبری حزب قبل از کنگره ۶ بتواند تکلیف فراکسیون را یکسره کرده باشد و به اعتباری اجازه ندهد تا کنگره تحت الشعاع مباحث ناشی از وجود فراکسیون قرارگیرد!

رهبری کنونی حزب با توجه به رای اکثریتی که در اختیار داشت با فراکسیون بطور "قانونی" و نه "سیاسی" برخورد کرد و با رای مغایر یک سنت شناخته شده کمونیسم کارگری عمل کردند. و این کار را نیز متأسفانه علیرغم تلاش و توضیحات ما انجام دادند.

ارزیابی سیاسی شما از پلنوم ۲۷ چیست؟

علی جوادی: پلنوم ۲۷ یک پلنوم عادی نبود. پلنوم تسویه حساب با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری در حزب بود. پلنوم کنار گذاشتن اعلام کنندگان این فراکسیون از دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری و غیر قانونی کردن این فراکسیون در حزب بود. البته مباحث سیاسی هم در پلنوم مطرح شدند اما علت پایه ای برگزاری عجولانه پلنوم نه تصویب یک قطعنامه سیاسی بلکه اساساً چگونگی "خلاصی" از "شر" فراکسیون بود.

این یک پلنوم "اضطراری" پیش از کنگره بود. در پلنوم ۲۶ اعلام شده بود که کنگره مجمع بعدی حزب خواهد بود. در جلسات رهبری حزب که ما هم

BBC PERSIAN.com

از سایت بی بی سی

رو در رو: بحث دو جوان ایرانی درباره انقلاب ۱۳۵۷

محمد آزادی، ساکن قم

"متولد استان فارس و درسال 1380 پس از موفقیت در آزمون ورودی وارد حوزه علمیه قم شده است و از آن زمان مشغول تحصیل در آنجا است و به مطالعه در زمینه مسائل سیاسی و دینی می پردازد"

صفحه ۱۸



شراره نوری فعال زنان در سوئد

"در اولین تظاهرات زنان در هشتم مارس سال 57 ، زنان شعار می دادند: "نه روسری نه توسری"، "آزادی، برابری" و "ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم" که نشان می داد ماهیت انقلاب غیر مذهبی و رادیکال است."

صفحه ۱۴

کنفرانس بین المللی لانیسته در پاریس

صفحه ۱۴

نامه ها،

صفحه ۱۳

بیاتیه فراکسیون در باره پلنوم ۲۷ حزب

صفحه ۱۵

قرار برسمیت شناسی فراکسیون

سند مصوب و پیشنهادهای فراکسیون به دفتر سیاسی حزب در باره؛

شرایط، وظایف و حقوق فراکسیون در حزب کمونیست کارگری ، "اصول کلی"

موازین اساسنامه ای تشکیل و فعالیت فراکسیون در حزب

مصوب پلنوم بیستم و هفتم کمیته مرکزی حزب

صفحه ۱۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

این اقدام تلاشی برای دستیابی به توافق و نقطه مشترکی برای حل و فصل اختلافات نبود. شرایطی برای "تسلیم" و تن دادن به "شکست" بود! و مسلماً غیر قابل قبول! ما در پلنوم ۲۶ از زاویه منافع حزب دست به عقب نشینی‌هایی زدیم. توافق کردیم که انتقادات خود را در پروسه دیگری پیگیری کنیم. بخاطر مصالح حفظ انسجام حزب "کوتاه" آمدیم. اما رهبری حزب نشان داد که این سعه صدر و تعهد عمیق ما به منفعت عمومی حزب را به حساب "ضعف" سیاسی گذاشته و بر سیاستهای تفرقه افکنانه خود پای بند است. بیش از این "مصلحت‌گرایی" جایز نبود!

پلنوم ۲۷ با زیر پا گذاشتن یکی از اصول و سنتهای پایه ای کمونیسم کارگری در زمینه سازمانی رای به غیر قانونی کردن فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری داد. قطعنامه تصویب شده در زمینه شرایط، وظایف و حقوق فراکسیون در حزب عملاً شرایطی برای بستن راه ایجاد فراکسیون در حزب است. بر مبنای این قطعنامه رهبری حزب کمونیست ایران در بیش از پانزده سال پیش میتوانست فراکسیون کمونیسم کارگری منصور حکمت را غیر قانونی اعلام کند. با این شرایط حتی خود منصور حکمت را هم اگر تصمیم به ایجاد فراکسیونی در حزب کمونیست کارگری بر مبنای نقدش به سیاستهای حاکم بر حزب در پلنوم چهارده دنبال میکرد، رهبری فعلی حزب این فراکسیون فرضی را با این نقطه نظرات غیر قانونی اعلام میکرد. (من نقد همه جانبه بند بند قطعنامه این فراکسیون را به بعد موکول میکنم) این نقد را ما در پلنوم مطرح کردیم. عکس العمل بسیار جالب و تکان دهنده بود. پاسخ این بود که فراکسیون منصور حکمت یک فراکسیون عادی نبود. دیگر هم تکرار نخواهد شد! به این ترتیب رهبری کنونی حزب رسماً اعلام کرد که پایداری چندانی به سنت کمونیسم منصور حکمت در این عرصه ندارد. و به این ترتیب یک گام دیگر در جهت تقویت سنت های رایج و شناخت شده چپ سنتی در تقابل با سنتهای شناخته شده کمونیسم کارگری در حزب برداشته شد.

پلنوم ۲۷ یک پلنوم دیگر از نوع و جنس پلنوم ۲۶ بود. من شخصاً در این دو پلنوم احساس بیگانگی میکردم. احساس میکردم که این

سنتها را نمیشناسم. با آن غریبه و نا آشنا هستم. شخصاً برایم بسیار دردناک بود که شاهد چنین تغییر و تحولی در حزب کمونیست کارگری باشم. بعد از مرگ و از دست دادن دختر عزیزم شاهد ضربه خوردن عزیز دیگری بودم. برایم تکان دهنده بود. در پلنوم ۲۶ به بخشی از رهبری حزب "سوزن" زدند. و در پلنوم ۲۷ تیغ جراحی را در دست گرفتند، بریدند و کنار گذاشتند. این تحولات از یک طرف بیانگر حاکمیت گرایشی بر حزب است که میکوشد خود را هر چه بیشتر از میراث و سنتهای پیشرو کمونیسم منصور حکمت در قلمرو حزبیت سیاسی دور کند. تحت لوای اینکه باید به جلو رفت عملاً به جایی دیگری رفتند. این سیاست رهبری کنونی حزب سیمای حزب ما به چپ رادیکال نزدیک میکند.

آذر ماجدی: معمولاً یک اجلاس حزبی را با مباحث و مصوبات آن ارزیابی میکنند. اصلی ترین مباحث پلنوم تصمیم گیری در مورد فراکسیون در حزب و سند کسب قدرت سیاسی بود. اسنادی که در زمینه این دو مبحث به تصویب رسید و مباحثی که حول آنها در پلنوم صورت گرفت، بنظر من حاکمیت یک خط و جهت گیری مغایر با خط سیاسی - فکری و سنت های تاکلونی کمونیسم کارگری را بیان میکرد. از دو زاویه هم از نظر خط تئوریک و سیاسی ای که قطعنامه و پلاتفرم کسب قدرت سیاسی بر آن استوار است و هم از زاویه سنت ها و تزییفات حزبیت منصور حکمت در جهت ساختن یک حزب سیاسی اجتماعی مدرن و فاصله گرفتن از سنت فرقه ای چپ سنتی، این پلنوم از سنت و سیاست های کمونیسم کارگری گسست چشمگیری داشت و به این اعتبار این پلنوم در تاریخ حزب و جنبش کمونیسم کارگری به ثبت خواهد رسید.

قطعنامه و پلاتفرم کسب قدرت سیاسی و قطعنامه موازین کار فراکسیون در حزب دو سندی است که تمایزات جدی با خط و سنت کمونیسم کارگری دارد. هر دوی این اسناد را باید جداگانه مورد تحلیل قرار داد. بنظر من از نظر گسست از تئوری و سنت های کمونیسم کارگری این دو سند حائز اهمیت بسیار اند. پلنوم ۲۷ فی الحال توجه بسیاری را بخود جلب کرده است. این عطف توجه نه بخاطر اسنادی که نام بردم، بلکه بعالت نتیجه انتخابات دفتر سیاسی است. این مساله که ۵ نفر از اعضای دفتر سیاسی، بنیان گذاران فراکسیون و از سرشناس ترین اعضای رهبری حزب از دفتر سیاسی کنار گذاشته شده اند، به مباحث مختلفی در درون و بیرون حزب دامن زده است. به این

دلایل جایگاه پلنوم ۲۷ را باید مورد بررسی قرار داد.

اما بنظر من دستور اصلی پلنوم برخورد به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری بود. در تاریخ ۱۵ ساله حزب فواصل پلنوم ها معمولاً ۶ ماه بوده است. در پلنوم ۲۶ تاریخ کنگره به تصویب رسید و قرار نبود که قبل از کنگره پلنومی برگزار شود. تشکیل اتحاد فراکسیون کمونیسم کارگری برگزار می شود. پلنوم ۲۷ را در دستور رهبری حاکم گذاشت. به این معنا این پلنوم یک پلنوم فوق العاده بود که هدف اصلی اش غیرقانونی اعلام کردن فراکسیون بود. و این هدف با قراری که باز خارج از اصول تشکیلاتی حزب اینترنتی مورد رای گیری قرار گرفت، عملی شد. دو پلنوم ۲۶ و ۲۷ بنظر من خارج از سنت تاکلونی حزب بود. این دو پلنوم روندی را که در حزب بشکل پوشیده ای شاهد بودیم مادیات داد.

سیاوش دانشور: فشرده حرفم اینست که این پلنوم یک تصمیم و اراده سیاسی را عملی و قانونی کرد، تصمیمی که پیش از پلنوم پا خورده بود و جهت حرکت و انتخاب پلنوم را کاملاً تعیین کرده بود. در نشست های کمیته مرکزی نکاتی با دستوراتی روتین هستند مانند گزارشات و انتخابات و بحث اصلی که معمولاً توجه به مسائلی دارد که پلنوم حزب در این متن برگزار میشود. بحث این پلنوم دو سند بود در باره کسب قدرت سیاسی و سندی در مورد موازین فراکسیون. البته قرارها و قطعنامه های دیگری هم بودند که وقتی برای رسیدن به آنها میسر نشد. یا قرار بود از جمله من و آذر ماجدی سمیناری در مورد حزبیت داشته باشیم و علی جوادی هم تقاضای سمینار ملزومات کسب قدرت سیاسی حزب را داده بود. با سمینار ما موافقت شد و با سمینار علی جوادی نه و قرار بود محمد آسنگران سمیناری در مورد جنبش کارگری در کردستان داشته باشد، که وسط پلنوم عنوان شد که وقت برای سمینارها نیست! سندی که با عنوان قطعنامه در باره کسب قدرت سیاسی تصویب شد، ایرادات اساسی دارد و کلاً بجز مسائلی عمومی که پیشتر گفته شده، و در مواردی اشتباه محض، نکته جدیدی ندارد. در این مورد و از آنجا که ما به کلیت و بندهای آن رای مخالف و ممتنع و موافق داده ایم، باید جداگانه و مستدل حرف بزنیم. به این معنی جهت سیاسی این سند پاسخ

نیازهای این دوره را نمیدهد. سند دیگر، سند موازین فراکسیون در حزب است. فراکسیون پیشتر سندی را تصویب و به دفتر سیاسی پیشنهاد داده بود. در جلسه دفتر سیاسی این سند رای نیامورد و سند پیشنهادی رفقا حمید تقوایی و کاظم نیکخواه مینا قرار گرفت و رای تمایل گرفت. پلنوم مجدداً این اسناد را در دستور گذاشت و بعد از یک معرفی ۵ دقیقه ای و رای گیری، سند پیشنهادی ما از دستور خارج و سند دوم به عنوان سند مینا به بحث گذاشته شد و تصویب شد. این سند هم سندی برای تعریف موازین فراکسیون نیست، یک نوع برگشت به سنتهای قدیم سازمانی و سندی برای انحلال فراکسیون است. بی دلیل نبود که بلافاصله قرار برسمیت نداشتن فراکسیون و "توصیه" انحلال آن روی میز آمد. قراری که بلافاصله بعد از پلنوم، اینترنتی رای گیری و تصویب شد. (این قرار در همین شماره منتشر شده است) همینطور ما سند رهبری جمعی منصور حکمت مصوب پلنوم چهاردهم حزب را پیشنهاد کرده بودیم که با پیشنهاد یکی از رفقا و رای پلنوم از دستور خارج شد.

مبحث پیرامون گزارش هم زیاد ربطی به گزارش نداشت. عمده رفقا در این فرصت علیه فراکسیون حرف زدند و نکاتی هم در مورد گزارش و عملکرد حزب طرح شد. فقط این را میگویم که نقطه عزیمت گزارش و روحیه عمومی در پلنوم، با تاکیداتی گنگ برچند نقطه ضعف که هیچ طرح عملی برای رفع آن ندارد، مجموعاً از وضع موجود رضایت داشت و دفاع میکرد. در مواردی عنوان میشد که حزب تمام رهبران عملی کارگری را دور خود جمع کرده است!

در یک کلام، پلنوم تمایلی به تغییر در حزب و نگاه صمیمانه و بدور از بحث فراکسیون به حزب و وظایف آن نداشت. تصویر این بود که حزب کارش را میکند، عده ای میخواهند بروند و "بزرگترین اپوزیسیون حزب" هستند. این پلنوم و پلنوم قبلی، من احساس نمیکردم که در همان حزب سابق هستم و بیشتر ناامگونی با روشها و سیاستها و واکنشها داشتم تا توافق. ما در زمانهای موجود در جلسات پلنوم تلاش کردیم نظرها را در هر مورد عنوان کنیم. میدانستیم که رای نیامورد

توضیح سر دبیر: در شماره ۶ نشریه وعده دادیم که مباحثات پلنوم ۲۷ و بحث حزبیت و علنیت در یک شماره ضمیمه منتشر میشود. برای اجتناب از صفحات بیشتر نشریه این دو بحث را در دو شماره عادی منتشر میکنیم.

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

و فایده ای ندارد، اما برای ثبت لازم بود.

اراده ای که پلنوم عملی کرد این بود که بگوید فراکسیون را قبول نمیکنم و موازین فراکسیون که تصویب شد عملاً همین را گفت. معلوم شد مخالفت با خط رسمی با تنشهای بیمورد و اعلام مواضع عجیب روبرو میشود. "ضد حزب" گفتن به کسانی که تمام عمرشان را در دفاع از کمونیسم و حزب سپری کرده اند و همین امروز مواضع افراطی کمونیستی کارگری دارند، تنها نجسپ نیست بلکه مجوز تصمیمی است که روی علاقه صمیمانه کارها به حزب سوار میشود و خود را توجیه میکند. انتخابات دفتر سیاسی هم همین مسیر را نشان داد. انتخاباتهای کنگره هم اگر وضع به همین ترتیب پیش برود عیناً همین است. پلنوم ۲۷ حزب و نتایج آن تداوم مجموعه بحثهایی در دوره اخیر و بویژه بحث حزبیت بود. این نگرش اگر بخواهد منسجم باشد، علیرغم نیت تک تک آنها، ناچار است به همین سمت برود که تاکنون رفته و اضافه میکنم ناچار است تا به آخر برود. البته انصافاً اتحاد و انسجام سیاسی در سطح رای به قطعنامه ها و اسناد و انتخابات سطح بالا بود. حزب متحد و با نقشه عمل کرد. این را باید اذعان کرد. اما در سنت سیاسی معینی که قدیمی دیر آشناست. سنتی که من با آن احساس نزدیکی نمیکنم و یک وجه اختلاف ماست. این پلنوم سرآغاز تولد حزب جدیدی بود.

شما طرفدار طرح جمعی بودید. فراکسیون طرح رهبری جمعی منصور حکمت را پیشنهاد کرده بود. طرح کنار گذاشته شد. اما شما کاندید لیدر دادید، چرا؟

علی جوادی: من طرفدار رهبری جمعی در حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت بودم و هستم. عمیقاً بر این باورم که پس از منصور حکمت جنبش کمونیسم کارگری فاقد رهبری و لیدر شیعی است که قادر باشد در جایگاه و موقعیت منصور حکمت در حزب قرار بگیرد. این واقعیت و تلاش برای تغییر آرایش رهبری را خود منصور حکمت در دوران پایان حیاتش به حزب ارائه کرد. منصور حکمت یک پدیده استثنایی و ویژه ای بود. این انتقادی به بخشهای دیگری رهبری حزب الزاماً نیست. اذعان به واقعیت جایگاه و مکان واقعی منصور حکمت است. منصور حکمت خلاصه و فشرده یک جنبش

عظیم اجتماعی بود. منصور حکمت خود خواستار تغییر آرایش رهبری حزب به یک رهبری جمعی بود. رهبری جمعی قابلیت بیشتری به جنبش کمونیسم کارگری برای اتحاد و انسجام در شرایط پس از منصور حکمت می بخشد.

ما در پلنوم ۲۷ طرح تغییر آرایش رهبری حزب را که توسط منصور حکمت ارائه شده بود، برای تصویب به پلنوم ارائه کردیم. اما این طرح حتی در دستور قرار نرفت. علیرغم اینکه رفیق حمید تقوایی در مانوری در پلنوم ۲۶ اعلام کرده بود که این طرح را خود در دست خواهد گرفت، عملاً در مقابل این طرح در پلنوم ۲۷ ایستاد. اکثریت کمیته مرکزی حتی حاضر نشد این طرح را در دستور پلنوم قرار دهد. ما این اقدام رهبری حزب را پیش بینی کرده بودیم و متأسفانه میدانستیم که رهبری حزب به تعهدات خود در پلنوم ۲۶ وفادار نماند. از این رو سیاست خود را از پیش روشن کرده بودیم. و من از جانب رفقای فراکسیون کاندید پست دبیری کمیته مرکزی و لیدری در حزب شدم.

در سخنرانی ارائه شده در پلنوم دلایل این مساله را بطور مفصل توضیح دادم. برای ما چاره ای دیگر نبود. ما نمیخواستیم در رای گیری شرکت نکنیم. نمیخواستیم در انتخابات لیدر رای سفید دهیم. از این رو تصمیم به ارائه کاندید علیرغم باور خودمان به طرح لیدرشیبی فردی گرفتیم. من در پلنوم اعلام کردم چنانچه من در مقام دبیری کمیته مرکزی قرار بگیرم عملاً رهبری حزب را بر مبنای آرایش جمعی به پیش خواهم برد. این تصمیم تناقضی در تاکتیک و سیاست نیست. واقعیتی است که در مقابل ما قرار داشت که باید به آن پاسخ مناسب میدادیم. در عین حال فراکسیون با ارائه کاندید برای دبیری کمیته مرکزی عزم و آمادگی خود را برای در دست گرفتن سکان رهبری حزب بیان کرد. ما اعلام کردیم که آماده ایم رهبری حزب را در دست بگیریم. نقاط ضعف حزب و شرایط و نیازمندیهای فائق آمدن بر این ضعفها را میشناسیم. آماده ایم تا نقشه عملها و پروژه های خود را برای پیشروی حزب در صورت انتخاب شدن به سرعت به اجراء بگذاریم. من سخنرانی خود در پلنوم در این زمینه را پیاده و در معرض دسترسی عموم قرار خواهم داد.

آدر ماجدی: شما این سوال را مشخصاً از علی جوادی پرسیده اید. اما من مایلم بعنوان یکی از طرفداران پر و پا قرص طرح رهبری جمعی از پلنوم ۱۴ که در پلنوم ۱۷ نیز حاضر نشدم به طرح لیدر شیپ رای بدهم، نظرم را در این مورد

بگویم. بخصوص که باز دارند گرد و خاک میکنند و البته ما وقتی این تصمیم را گرفتیم میدانستیم که گرد و خاک خواهند کرد. گفته میشود که همین مساله نشان داد که دلیل تشکیل فراکسیون جنگ قدرت است.

ما پیش از پلنوم در جلسه فراکسیون تصمیم گرفتیم که اگر طرح رهبری جمعی رای نیابد برای پست لیدر کاندید معرفی کنیم. من یکی از مدافعین این بحث بودم. ما بعنوان یک عده انسان سیاسی جدی داریم فعالیت میکنیم. سیاست یعنی جا بجا کردن قدرت، یعنی ارائه الگوتانیو و سیاست های معین و بر مبنای آن جذب نیرو و جا بجا کردن نیرو. ما یک عده کمونیست فرقه ای نیستیم که علاقمندیم بقول منصور حکمت آتش حقیقت را در آتشکده روشن نگاه داریم. ما کمونیست های کارگری پراتیک هستیم. میخواهیم دنیا را تغییر دهیم و برای این کار باید جنبشی را سازمان داد و ابزار این تغییر را ساخت. در نتیجه نمیتوانیم درست زمانی که مساله قدرت حل و فصل میشود خاموش بنشینیم و یا چون خیلی آدم های "با پرنسیپی" هستیم از جدال بر سر قدرت کناره گیری کنیم. به یک معنا ما مجاز نبودیم که در انتخابات برای لیدر رای سفید دهیم و یا از شرکت در انتخابات خودداری کنیم. در نتیجه با دو انتخاب روبرو بودیم یا به رفیق حمید تقوایی رای دهیم و یا خود کاندیدی را معرفی کنیم. ما حاضر نبودیم به رفیق حمید تقوایی رای دهیم و به همین دلیل معرفی کاندید اصولی ترین، سیاسی ترین و کمونیستی ترین کار بود.

ممکن است استدلال شود که شما که معلوم بود رای نمیآوردید، آنگاه معرفی کاندید عملاً تاثیری ندارد. من با این نظر موافق نیستم. مساله بر سر اعلام آمادگی است. باید به حزب و جنبش کمونیسم کارگری اعلام میکردیم که ما برای سیاست ها و خطی که انتخاب کرده ایم با تمام قوا مبارزه میکنیم. ما نه تنها قصد نداریم این حزب را ترک کنیم، بلکه بطور جدی برای تغییر خطی که بر آن حاکم شده است مبارزه میکنیم. بعلاوه این بهترین و تنها فرصتی بود که ما برای پلاتنوم خود و نقد خط و سیاست های حاکم در حضور بخش وسیعی از کمیته مرکزی و کادرهای حزب برخوردار میشدیم و باید از این فرصت استفاده میکردیم. ما تصمیم گرفتیم که اگر با رد طرح جمعی رهبری مواجه شدیم، رفیق علی جوادی بعنوان کاندید فراکسیون به پلنوم معرفی شود. پلنوم حتی طرح رهبری جمعی را در دستور نیز

نگذاشت. و رفیق حمید تقوایی نیز که در پلنوم ۲۶ اعلام کرده بود اگر این طرح را ابتدا برای خود من فرستاده بودید من خیلی هم استقبال میکردم خود به در دستور گذاشتن این طرح رای منفی داد. (ما پیش از اعلام فراکسیون این طرح و همچنین پلاتنوم فراکسیون را برای رفیق حمید و کمیته مرکزی فرستاده بودیم.)

در مورد انتخابات دفتر سیاسی چه فکر میکنید؟

علی جوادی: انتخابات دفتر سیاسی فصل میانی سیاستی بود که باید در پلنوم اجرا میشد. هدف اصلی انتخابات دفتر سیاسی کنار گذاشتن تمامی اعلام کنندگان فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از دفتر سیاسی حزب بود. از پیش نیز این تصمیم خود را رهبری اعلام کرده بودند. حتی مشاورین کمیته مرکزی در دفاع از این سیاست و توجیه آن در پلنوم حتی پیش از انتخابات دفتر سیاسی صحبت کردند. سیاست انتخاباتی رهبری کنونی حزب از پیش روشن بود. البته قبلاً برخی از عناصر صریح الهجه این بخش از رهبری پیشتر اعلام کرده بود که "میزنیمتان و آب از آب تکان نخواهد خورد." تکه اول این سناریو را اجرا کردند. تکه دوم را باید دید؟!

ما هیچگونه ایراد حقوقی به این انتخابات نداریم. نقد ما سیاسی است. نقد ما به سیاست و گزاشی است که گویا با کنار گذاشتن رهبران کمونیسم کارگری قادر خواهند شد گریبان خود را از پاسخگویی به مسائل حیاتی پیشروی کمونیسم کارگری خلاص کنند. ما اعلام کردیم که حتی اگر ما را از حزب "اخراج" کنید نمیتوانید از پاسخگویی به مسائل پیشروی حزب و کمونیسم کارگری فرار کنید!

در اینجا مایلم به یک نکته مهم در حاشیه این رویداد اشاره کنم. مسلماً جریانات ضد کمونیست تلاش خواهند کرد از این اقدام سیاسی رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری بهره برداری کرده و تعرضی علیه کمونیسم را سازمان دهند. ما اعلام میکنیم که علیرغم مخالفت جدی مان با سیاست رهبری کنونی حزب با تمام قوا در مقابل تحریکات جریانات راست و ضد کمونیست در قبال این اقدام ایستادگی خواهیم کرد. ما از کمونیسم و چپ در مقابل جریانات راست قاطعانه دفاع خواهیم کرد. اجازه نخواهیم داد تبلیغات ضد کمونیستی خود

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

را با تمسک به این رویداد موجه جلوه داده و به پیش برد.

آثر ماجدی: در انتخابات دفتر سیاسی، بنیان گذاران فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از دفتر سیاسی کنار گذاشته شدند. جالب اینجاست که کلیه رفقای غیر فراکسیونی کمیته مرکزی حاضر بغیر از ۲ نفر به کنار گذاری ۵ نفر بنیانگذار فراکسیون رای دادند. همین مساله به بحث و نگرانی هم در درون حزب و هم در میان جنبش کمونیسم کارگری دامن زده است. رهبری حاکم بر حزب وانمود میکند که هیچ اتفاقی نیافتاده است و حتی تلاش نمیکند که در اطلاعیه پایانی پلنوم این پدیده را توضیح دهد. همین مساله یک نمود دیگر از دور شدن حزب از یک حزب اجتماعی مدرن است. احزاب سیاسی اجتماعی خود را موظف میدانند که تغییرات و تحولات درون رهبری خود را به مردم توضیح دهند، زیرا نه تنها این تغییر و تحولات بیانگر تغییر و تحولات سیاسی و خطی درون رهبری است بلکه همچنین مورد سوال مردم قرار میگیرد.

اما حزب کمونیست کارگری ۵ تن از اعضای سرشناس رهبری را کنار میگذارد و حتی خود را موظف نمی بیند که یک جمله در این مورد به مردم توضیح دهد. برای من و مطمئناً خیلی کسان دیگر این سوال پیش میاید که اگر شما واقعا به این مساله که حزب بسیار محبوب شده است و در جامعه نفوذ کرده است معتقدید، فکر نمیکنید که مردم از شما خواهند پرسید که چه شد یک بخش از رهبری را که اتفاقاً در میان سرشناس ترین بخش رهبری حزب بودند را کنار گذاشتید؟ از رسانه ها یک کلمه راجع فراکسیون حرف نمی زنید، و در یک روز آفتابی اطلاعیه ای را منتشر میکنید که در میان لیست اعضای دفتر سیاسی نام ۵ نفر که نه تنها برای مردمی که با حزب آشنا هستند، بلکه بخش وسیع تری از مردم اسامی ای آشنا هستند، قلم گرفته شده است. فکر میکنید عکس العمل مردم چیست؟ حزبی که برای کسب قدرت سیاسی قطعنامه و پلانورم میدهد خود را آنقدر جدی میگیرد که دلیل کنار گذاری اعضای رهبری اش را توضیح دهد.

من در این مورد در نشریه شماره پیش نوشته ام. تعدادی از رفقا

سوالاتی را در مورد این نوشته مطرح کرده اند، حتما در پاسخ به این رفقا وجوه دیگری از مساله را بیشتر باز خواهم کرد. در اینجا بر یک نکته تاکید میکنم. انتخابات بنظر من دو وجه دارد یکی حقوقی و دیگر سیاسی. اما انتخابات و رای در یک حزب سیاسی در اصل امری سیاسی است. چند اصل در حزب کمونیست کارگری بعضا تصویب شده اند و بعضا همچون یک سنت جاافتاده و غیرقابل تخطی وجود دارند: ۱- هر کسی در حزب حق دارد مجاز است به هر کس رای بدهد یا ندهد. این کاملا یک حق برسمیت شناخته شده در حزب ماست. ۲- انتخابات بطور مخفی انجام میشود. و ۳- طبق سنت تالکونی کمپین انتخاباتی برای کاندیداها مورد تائید نیست و حداقل بصورت علنی در حزب باب نبوده است.

من منکر نمیشوم که دلایل شخصی نیز در انتخابات نقش بازی میکند ولی در کل پروسه انتخابات نقش آن حاشیه ای است. در نتیجه برای تحلیل یک انتخابات، نه تنها نتیجه کلی آن، بلکه الگو و تعداد آراء نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. به این ترتیب میتوان به فاکتور تصادفی بودن نتایج، یا هماهنگ و از روی نقشه عمل کردن بخشی از رای دهندگان رسید. به یک معنا بقول رفیق حمید در پلنوم ۱۸ پس از انتخابات دفتر سیاسی و تشنجی که در پلنوم بوجود آمد، میتوان دید که "۴ تا جفت شیش آمده!" یا با برنامه از پیشی عمل شده است؟ آراء کاملا نشان میداد که کسی "۴ تا جفت شیش نیآورده است!" و این انتخابات از پیش برنامه ریزی شده بوده است. نکته قابل توجه در این انتخابات این بود که کلیه رفقا به غیر از دو نفر به کنار گذاشتن بنیان گذاران فراکسیون رای دادند. این اتفاقی نیست. این سیاسی است. هیچکس این را منکر نمیشود. منتهی رفقا میخواهند این را یک تصمیم فردی تک تک رفقا، بدون نقشه از پیشی نشان دهند، (ر.ک). به سخنرانی احتمالی رفیق حمید تقوایی) و اینجا است که اختلاف نظر وجود دارد. از صحبت های رفقا درون پلنوم و در حاشیه پلنوم، و حتی پیش از پلنوم کاملا روشن بود که یک کمپین "فراکسیونی ها رای نخواهند آورد!" سازمان یافته شده بود. آیا این با سنن حاکم در حزب کمونیست کارگری خوانایی دارد؟ بنظر من خیر.

مساله دیگر که باید پاسخ بگیرد، اینست که آیا تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری دلیل سیاسی کافی برای محروم کردن حزب از قابلیت ها، توانایی ها و تجارب این رفقا هست یا نه؟ بنظر من در حزب سیاسی - اجتماعی ای منصور حکمتی پاسخ منفی است. در محافل این توجیه ارائه

میشود که این رفقا خود از ارگان های اجرایی کناره گیری کردند و به همین دلیل از دفتر سیاسی کنار گذاشته شدند. این مساله یک پاسخ کوتاه لازم دارد. ما بعد از تشکیل فراکسیون از ارگان های انتصابی کناره گیری کردیم. فی المثل سیاوش دانشور، علی جوادی و من از هیات دبیران، نسرين رمضانعلی از کمیته سازمانده حزب کناره گیری کردیم. این اصولی ترین و حزبی ترین تصمیم بود. ما کنار رفیق تا دبیر کمیته مرکزی بتواند هیات دبیران و کمیته های تشکیلاتی را همانگونه که خود درست میداند انتصاب کند. ما نمیتوانستیم هم با سیاست های دبیر کمیته مرکزی مخالف باشیم و هم در ارگانی که او برای پیشبرد کارهای اجرایی حزب سازمان داده بود حضور داشته باشیم. به همین دلیل ما از دفتر سیاسی که ارگانی انتخابی است استعفاء نکردیم و نسرين رمضانعلی تا همین زمان از کمیته کردستان که ارگانی انتخابی است کناره گیری نکرده است. برخی دوستان بخاطر لطف زیادی که به ما دارند این تبلیغات را براه انداخته اند که اینها به این خاطر که ضد حزبی هستند کناره گیری کرده اند و به همین خاطر نیز برای دفتر سیاسی رای نیاورده اند. این تبلیغات را نباید جدی گرفت. عمرشان هم کوتاه است. تبلیغات بسیاری علیه رفقای فراکسیون انجام گرفته است. عمر مفید بعضی از این تبلیغات که بعضا بسیار زشت و غیرسیاسی بودند، فقط دو هفته بود. این تبلیغات هم فروکش میکنند، این گرد و خاک ها می خوابد و آنگاه یک سوال لخت و عور در مقابل رهبری حزب عرض اندام میکنند. و تنها پاسخ اینست که رهبری حاکم تحمل نقد صریح و عمیق را ندارد و مخالفین و منتقدین سیاست رسمی را از ارگان های سیاسی و تشکیلاتی کنار میگذارد. و اینجاست که تعارض این سیاست و سبک کار با سیاست و سنت کمونیسم کارگری حزب منصور حکمت با تمام زمختی اش برملا میشود.

در اینجا برای رفع هر گونه سوء تفاهمی در این فضای پر گرد و خاک یک بار دیگر لازم میدانم تاکید کنم که رفقا محق و مجازند که هر طور میل دارند رای دهند. من به این حق کاملا احترام میگذارم و این بحث بمنظور انکار این حق رفقا نیست. بلکه میخواهم از زاویه کمونیسم کارگری و سنت های حزب و نه از زاویه حقوقی، بلکه سیاسی این مساله را باز کنم.

سیاوش دانشور: همانطوری فکر میکنم که برای مثال شما به تحولات حزب لیبر یا سوسیال دمکرات و یا

یک حزبی کمونیستی بعنوان یک ناظر بیرونی نگاه میکنید. انتخابات در یک حزب سیاسی امری درونی نیست، لافاقل اگر برای کسانی باشد برای ناظرین سیاسی و مردمی که به سرنوشت این حزب و جنبش علاقه مند اند اینطور نیست. این درست است که لیست در دست هر رای دهنده است و رای دهنده نمیتواند برخلاف نظرش رای دهد، اما ملاکهایی که جابجایی های مهم را در ارگانهای اصلی یک حزب سیاسی توضیح میدهد صرفا "رای است دیگر" نیست. ما در انتخابات دفتر سیاسی به رفقای دیگر رای دادیم. آنها دسته جمعی رای ندادند. اینرا از پیش هم گفته بودند و در سخنرانیهایی پلنوم بکرات تکرار شد. ما رای دادیم برای اینکه منطق رای دادن لافاقل برای من بر این اساس است که این حزب نه تنها به این عناصر معین نیاز دارد بلکه از کمبود کادر مجرب و مارکسیست در رنج است. ما رای دادیم چون فکر میکنیم حزب بدون افراد معینی کارش را نمیتواند بکند. این ربط مستقیمی با این موضوع ندارد که من مثلا تا چه اندازه با سبک کار و نگرش این یا آن رفیق توافق ندارم. اگر بنا باشد من به هر رفیقی صرفا به دلیل مخالفت با یک بحث رای ندهم، همواره باید تعدادی را از لیست انتخاباتی جراحی کنم. ته این جاده کجاست و چه از آن میماند؟ این را میفهمم که مثلا نباید به کسی که اساس اهداف حزب را زیر سوال برده، و مثلا در درون یک حزب کمونیستی که سوسیالیسم فورا بر پرچمش حک شده، از نظام پارلمانی حرف میزند، نباید رای داد. چنین فردی باید برود و در بیرون این حزب عضو حزبی شود که فی الحال هست و این اهداف اجتماعی و طبقاتی را نمایندگی میکند. اما رای ندادن به هر فردی که دو جا با او سایه روشن سیاسی داشتید و یا در زمینه هائی اختلاف سیاسی یا متولوژیک داشتید، و اینجا تصمیم جمعی برای رای ندادن جمعی به ۵ نفر از اعضای فراکسیون سنتی جدید در حزب ما بود. یک جراحی سیاسی بود که حتی از زاویه اهداف جناحهای دیگر حزب نیازی به آن نبود. ما حتی از نظر بالانس آرا در دفتر سیاسی مانع تصویب سیاستهای این رفقا هم نبودیم. این اقدام آگاهانه صورت گرفت و آگاهانه از آن بعنوان "درک خط و سیاست" تجعید شد. برای رفقای کمیته مرکزی آرزوی بیشترین موفقیت را دارم. امیدوارم که قادر باشند پرچم پر افتخار کمونیسم کارگری را برافراشته تر نگه دارند. اما خطی که در این پلنوم اتخاذ ←

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

کردند و راهی که در آن قدم گذاشته اند، سختی با سنت مارکسیستی و کمونیستی تاکنونی ما ندارد و بیشتر انعکاسات نپخته سنت چپ رادیکال است که متأسفانه هیچوقت حزب ما تماماً از آن فاصله نگرفت. شخصاً تصویر این پلنوم برایم از روز روشن تر بود، برای این نتیجه و چه بسا فراتر از آن آماده بودم و هستم. بگذارید تصریح کنم که من هیچوقت دلخوری "پسا انتخاباتی" نداشتم و ندارم و اصولاً آنرا منش و اخلاقیاتی عقب مانده میدانم. فکر هم نمیکند که ظرفیتهای سیاسی انسانها با جابجاییها اتومات عوض میشود. از این هم دلخوری ندارم که چرا عضو دفتر سیاسی حزب نیستم، بیشتر به حزب فکر میکنم و نگران حزب هستم. موجود عزیزی که تمام زندگی ام را برایش گذاشتم که پیش برود و نهایتاً پیروز شود. امیدی ندارم که این خط جدید در صورت تفوق کامل این بار را به منزل برساند. این انتخابات تأسف آور و از منظر جامعه غیر قابل توضیح است. شاید و با خوشبختی هنوز عده ای متوجه نیستند که دست به چه اقدامی زده اند و سنگ بنای چه سنتی را گذاشته اند. در هر حال و مستقل از ما، تداوم این سیاست نسخه شکست است.

در باره سند مصوب فراکسیون چه نظری دارید؟

علی جوادی: این سندی برای غیر قانونی کردن فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است. اساساً بر مبنای این نوشته شده است که چگونه میتوان این فراکسیون را غیر قانونی کرد. به بند بند این سند نگاه کنید و برای یک لحظه از خود بپرسید اگر فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اعلام موجودیت نکرده بود، باز هم میتوانستند چنین سندی تهیه کنند و چنین مفادی در آن بگنجانند؟ پاسخ قطعاً منفی است. بطور ساده مبانی و اهداف و سیاستهای اعلام شده در فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را در مقابل خود قرار داده اند و سپس چند بند در مقابله و بمنظور غیر قانونی اعلام کردن این فراکسیون به نگارش در آورده اند.

این قطعنامه در حقیقت سند شرایط اعلام و فعالیت فراکسیون در حزب نیست. شرایط جلوگیری از اعلام فراکسیون در حزب است. تصویب سندی برای کنار گذاشتن سنت شناخته شده کمونیسم کارگری در زمینه ایجاد فراکسیون در یک حزب کمونیستی است.

در بند اول اعلام شده است که هر

تعدادی از کادرهای حزب میتوانند دست به ایجاد فراکسیون بزنند. اما ما در تبلیغات و گفتارهای رفیقان حمید تقوایی شاهد تبلیغاتی صد و هشتاد درجه مخالف این بند بودیم. در همان زمان که این بندها تصویب میشد در همان زمان بر علیه اعلام فراکسیون تبلیغ میکردند که مگر میشود هر تعدادی از کادرها فراکسیون تشکیل دهند؟!

در سند مصوب آمده است که فراکسیون باید بر مبنای اختلاف با مصوبات حزبی شکل گیرد. معلوم نیست چرا؟ چرا نمیتوان بر مبنای عدم اجرای مصوبات مورد توافق عمومی و شکاف عمیق میان مصوبات و عدم اختصاص نیرو برای از میان برداشتن این خلأ دست به ایجاد فراکسیون در حزب زد. بطور مثال منصور حکمت اعتقاد داشت که رهبری وقت حزب کمونیست کارگری بر روی خط کمونیسم کارگری نیست. اولویتها و مشغله هایش تماماً مشغله ها و اولویتهای ضروری و حیاتی کمونیسم کارگری نیست. کم اشتها است. به کم راضی است. به دنبال حوادث کشیده میشود. سازنده و شکل دهنده رویدادها نیست. رهبری نمیکند. حتی مدیریت هم نمیکند (سخنرانی در پلنوم ۱۴ حزب کمونیست کارگری). حال اگر کسی بر مبنای این انتقادات پایه ای، علیرغم تایید تمام مصوبات حزبی توسط رهبری حزب، دست به ایجاد فراکسیونی برای متحقق کردن سیاستها و مصوبات روی زمین مانده بزند، به زعم رفقای رهبری کنونی حزب نمیتواند بصورت فراکسیون اعلام موجودیت کند. "ما خودمان هم گفته ایم" تمام پاسخی است که ما از جانب این رفقا دریافت کردیم. معلوم نیست که چه درجه ای از اختلاف باعث برسمیت شناسایی فراکسیون از جانب این رفقا میشود؟ از قرار باید انتقادات بیشتری کرد تا بتوان فراکسیون شد. این حرکت رهبری کنونی حزب برای من قابل درک نیست. فراکسیونی در حزب برای تبدیل حزب به حزب رهبر و سازمانده انقلاب اعلام موجودیت کرده است، میخواهد در چهارچوب فراکسیون فعالیتش را در حزب به پیش ببرد. اما این رفقای عزیز از برسمیت شناسایی آن سر باز میزنند! بهانه این است که انتقادات کم است! باید بیشتر انتقاد کنید تا فراکسیون شوید. عجیب است؟ به جای استقبال از این امر و امید به این که میتوان مسائل مورد اختلاف را در طی پروسه ای حل و فصل کرد خواهان تشدید اختلافات در حزب هستند. به نظر من بیشتر که در این پاسخ رفقای عزیزمان عمیق میشود این نکته را ملاحظه میکنید که تنها در یک سنت فرقه ای و چپ سنتی است که چنین برخوردی به یک

فراکسیون با چنین پلافرمی را مشاهده میکنید. سنتی که تمام فواصل و اختلافات را فقط و فقط در حوزه "نظر" و "اعلام موضع" درک میکند. اختلاف در پراتیک اجتماعی و سیاسی را اصولاً برسمیت نمیشناسد. گویا اعلام موضع برایش تمام پیکره سیاست و ابراز وجود سیاسی و اجتماعی است. تنها در چنین سنتی واکنش رهبری حمید تقوایی قابل درک است.

رهبری حزب با تصویب این سند رسماً اعلام کرده است که اگر حتی فراکسیونی را به رسمیت بشناسد، اجازه تبلیغ سیاستهایش را در جامعه به آن نخواهد داد. و عملاً حق ابراز وجود سیاسی بیرونی از فراکسیون را سلب کرده است. برای من واقعا تعجب آور است که چگونه جریانی قادر میشود حق ابراز وجود سیاسی و نظری را در جامعه از بخشی از حزب سلب کند؟! ظاهراً باید بر عکس باشد. جمعی از رهبری و کادرهای حزب دست به ایجاد فراکسیونی در حزب زده اند، انتظار اولیه این است و عقل سلیم چنین حکم میکند که این جمع باید از امکانات و اختیارات لازم حقوقی در حزب برای بیان نظراتشان برخوردار باشد. باید قادر باشند که نقطه نظرات و مواضع خود را به گوش علاقمندان خود در حزب و در جنبش کمونیسم کارگری برسانند. بتوانند نیرو به حزب و به خود در حزب جلب کنند. اما از قرار چنین انتظاری از لیدرشپ رفیق حمید تقوایی اشتباه و توقعی بیجا است.

تصویب این ماده اقدامی آشکار علیه سنت منصور حکمت در برپایی فراکسیون کمونیسم کارگری است. منصور حکمت برای ایجاد فراکسیون کمونیسم کارگری از کسی در حزب کمونیست ایران اجازه نگرفت. برای تبلیغ درونی و بیرونی نقطه نظراتش خود را ملزم به تایید رهبری وقت حزب کمونیست ایران نکرد. تمامی اسناد فراکسیون کمونیسم کارگری در سایت منصور حکمت موجود است. اما رهبری کنونی حزب برای خلاصی خود از این سنت به سادگی اعلام کرد که تاریخ منصور حکمت در این زمینه دیگر تکرار نخواهد شد!

ببینید حزب کمونیست کارگری همواره مشوق ابراز وجود شخصیتها و کادرهای خود بوده است. بیشترین امکان و فرجه را برای شکل دادن به صفی از کمونیستهای سرشناس و محبوب جامعه ایجاد کرده است. یک تفاوت پایه ای سنت ما با چپ سنتی در

همین مساله بوده است. شخص در سنت کمونیسم کارگری دارای چهره است. صاحب عقیده و نظر حزبی و شخصی است. میتواند به اسم خودش موضع اتخاذ کند. به اسم خودش حرف بزند. جدل کند و نقد کند. نشریه منتشر کند. اما بنا به نظر تصویب شده در قطعنامه علیه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اگر تعدادی از همین کادرها دست به ایجاد فراکسیون بزنند تمامی حقوق سیاسی و حق ابراز وجود سیاسی خود در جامعه به اسم فراکسیون را از دست میدهند. این سنت برای ما کمونیستهای کارگری واقعا بیگانه است.

در قطعنامه مصوب پلنوم در مورد فراکسیون اعلام شده است که رهبری حزب پس از برسمیت شناسایی فراکسیون امکان دسترسی فراکسیون به تشکیلات را فراهم خواهند کرد. و در صورت عدم برسمیت شناسایی فراکسیون از امکان دسترسی به تشکیلات برخوردار نخواهد بود. اما از قرار فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از پیش از تصویب این سند مشمول چنین قراری شد. علیرغم درخواستهای مکرر ما از رهبری حزب برای برگزاری جلسه با کادرها و اعضای حزب تنها در یک مورد با تقاضای ما موافقت شد. پس از جلسه اول اعلام کردند که دیگر به ما اجازه دسترسی به تشکیلات را نخواهند داد. نشریه انترناسیونال حتی به نامه ما در درج پاسخ به انتقادات رفیق حمید تقوایی پاسخ نداد. سایت روزنه و سایت حزب از درج مقالات فراکسیون در پاسخ به نقد رفقای رهبری کنونی رسماً حتی پیش از تصویب این قطعنامه اجتناب کردند. عملاً تمام درخواستهای ما را در حق ارتباط با تشکیلات با پاسخ منفی رفقایمان مواجه شد.

بطور خلاصه فکر میکنم که تصویب این قطعنامه یک مقابله آشکار با سنت فراکسیون در کمونیسم کارگری است.

آذر ماجدی: این سند بنظر من مغایر با سنت کمونیسم کارگری است. این سند تلاشی است برای جلوگیری از تشکیل فراکسیون در حزب و جلوگیری از اینکه بخشی از کادرهای رهبری نظرات و مواضعی که مغایر با خط رسمی حزب هستند را بیان و اعلام کنند. این سند چرخش حزب بسوی سنت چپ فرقه ای را یک پله دیگر به جلو میبرد و رسمیت می بخشد.

در سنت کمونیسم کارگری و منصور حکمت تشکیل فراکسیون بلا مانع و آزاد است.

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

سند مزبور اعلام میکند: "تشکیل فراکسیون یا بر اساس اختلاف با مصوبات و سیاستهای رسمی حزب یا اختلاف بر سر رسمیت دادن به سیاست و مواضع معینی که فی الحال سیاست رسمی حزب نیست صورت میگیرد." این بند بنظر من بسیار عجیب است. این بند نوشته شده تا بر مبنای آن فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را که در بیانیه خود اعلام کرده است با برنامه، اصول سازمانی و عمده قطعنامه های سیاسی اختلافی ندارد غیرقانونی اعلام کند. به ما گفته میشود که شما اختلافی با سیاست های پایه ای حزب ندارید، پس فراکسیون تان بی معنا است و قابل پذیرش نیست. این استدلالی بسیار عجیب و بدیع است. یک بار دیگر باید به تاریخ جنبش کمونیسم کارگری رجوع کنیم. فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران با هیچکدام از سیاست های مصوب حزب اختلافی نداشت، اکثریت قریب به اتفاق آنها توسط منصور حکمت تبیین و تدوین شده بود. این بنظر من یک سیاست من درآوردی است و هدف و نیت پشت آن کاملاً روشن است.

تبیین میکرد، از جمله قطعنامه در مورد خاورمیانه یا جنگ خلیج، مواضع خود را تبلیغ میکرد و در نشریات حزبی به نام فراکسیون مینوشت و با بنیان گذاران آن مصاحبه میشد. منصور حکمت و فراکسیون کمونیسم کارگری برای تشکیل فراکسیون از هیچ فرد و نهاد حزبی اجازه نگرفتند. در حزب کمونیست کارگری که توسط منصور حکمت بنیان گذاشته شد اکنون بعد از 15 سال تشکیل فراکسیون توسط این سند عملاً موکول به محال شده است و فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری برسمیت شناخته نشده است و نظراتش نه تنها در نشریات و رسانه های رسمی حزب منعکس نمیشود، حتی سایت روزنه نیز که یک سایت غیر حزبی مجاور حزب است، نه تنها ادبیات و نوشته های فراکسیون را منتشر نمیکند، نه تنها پاسخ رفقای فراکسیون به نقد رهبری حاکم از فراکسیون را که هفته ها روی سایت هست منتشر نمیکند، بلکه کلاً برخی از رفقای فراکسیون را تحریم کرده است و تحت بهانه های بی اساس که "این بحث موضوعیت ندارد" یا "این بحث در اولویت های روزنه نیست" از چاپ نوشته های برخی از اعضای فراکسیون، از جمله خود من، امتناع میکند.

بعلاوه یادآور میشوم که در اصول سازمانی ما قید شده است که ما این حق را برای خود قائلیم که در سازمان های دیگر فراکسیون کمونیسم کارگری تشکیل دهیم، ولی در حزب خودمان تشکیل فراکسیون توسط رهبری حاکم عملاً غیرقانونی شده است. یادآوری مثالی از تاریخ اخیر نیز بی مناسبت نیست. اگر برخورد رهبری حزب به تشکیل فراکسیون در حزب کمونیست کارگری عراق در دو سال پیش را با برخورد آن به تشکیل اتحاد کمونیسم کارگری مقایسه کنیم متوجه کاربست استاندارد دو گانه آن خواهیم شد. ما، از جمله حمید تقوایی و خود من، رفقای مخالف خط رهبری حزب کمونیست کارگری عراق را تشویق به تشکیل فراکسیون کردیم و بدون هیچ کسب اجازه ای در کنگره 5 عملاً و علناً در مورد آن صحبت کردیم ولی در حزب خود ما فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری غیرقانونی اعلام شده است.

سیاوش دانشور: هر دو سند پیشنهادی را در کنار هم در همین شماره منتشر میکنیم. هر کسی میتواند به مفروضات و اصول و نگرش حاکم به ایندو سند دقت و قضاوت کند. سند تصویبی سندی برای کار فراکسیونهای حزبی در درون حزب نیست، بیشتر نفی فراکسیون براساس نگرش حزب لنینی

است. سندی که میگوید فراکسیون نمیتواند نشریه داشته باشد و در جامعه تبلیغ کند و غیره، آنهم در قرن بیست و یکم و عصر اینترنت و ماهواره که هر کسی میتواند سایت و وبلاگ و رادیو اینترنتی و غیره بزند، سندی عقب تر از زمانه است. تحزب کمونیستی و اصل وحدت حزب اساساً امری سیاسی است نه حاصل مجموعه مقررات سازمانی. این سند با بحث به رسمیت شناختن و برسمیت شناختن یک فراکسیون، که ماکزیم میتواند امری حقوقی و بحثی در قلمرو برخورداری یا عدم برخورداری از امکانات حزبی باشد، سکوت معنی داری میکند که **رسمیت حقوقی را به رسمیت سیاسی تبدیل کند. در صورتی رسمیت سیاسی علی القاعده نمیتوانست با رای تعیین شود. چگونه میشود من با اتکا به رای یک واقعیت انسانی و سیاسی و اجتماعی را انکار کنم و بگویم که وجود ندارد! چگونه میشود با رای موجودیت انسانیها و افکار و آراشان را انکار کرد؟ اگر از زاویه سیاسی رسمیت امری رای بردار و مورد مناقشه نیست، و کل این بحث امری حقوقی است، دیگر لازم نبود که قرار صادر شود که حزب فراکسیون را برسمیت نمیشناسد و توصیه انحلال آن را دارد!** بسیار خوب، این قرار رای می آورد. حزب با تکیه به این قرار میگوید فراکسیون را منحل کنید و یا توصیه انحلال میکند. زیاد فرقی نمیکند، جوهر بحث مهم است. فراکسیون هم میگوید من حقوق نخواستم کما اینکه تا بحال نداشتیم. فراکسیون را هم منحل نمیکند. حزب چکار میکند؟ قدم بعدی اقدامات انضباطی است، همانطور که در متن همین بحث یکی از رفقا عنوان کرد که این سند بندی کم دارد و باید مسئله اقدامات انضباطی نیز در آن گنجانده شود. اینکه در چه وقتی این اقدام عملی است و یا چه مانوری میشود در آن داد ثانوی است. خط و جهت اینست. نمیتواند غیر از این باشد اگر بخواهد منسجم عمل کند. **نتیجه این میشود که با رای کافی میتوان با بحث و سیاست هر تعداد کادر حزب، که فکر میکنند این یا آن سیاست مصوب و غیر مصوب و جاری حزب نادرست است، و بجای کار محفلی در روشی مدرن دست به تشکیل فراکسیون میزنند، اعلام کرد که این "ضد حزب" است، "حزب در حزب است"، "پوزیسیون حزب است"، "رسمیت ندارد" و "منحل باید گردد!" و در صورت مقاومت طرف مقابل با یک راه حل اساسی نامه ای و میانبر امر سیاسی را برزغ خود حل کرد. این جوهر و فشرده نگرش حاکم بر این سند است. این سند موازینی برای فعالیت فراکسیون با هدف نزدیک شدن**

و حل شدن در یک تن واحد نیست. سندی برای ممنوعیت فعالیت و یا اعمال محدودیت و نهایتاً غیر قانونی کردن و انحلال فراکسیون است. این سند با روح حاکم به سند اصول سازمانی حزب مغایرت دارد. متممی بر آن در باره فراکسیون و فعالیت فراکسیون در یک حزب کمونیستی نیست، برگشتی به نگرش لنینی در مورد فراکسیون است. همانطور که بحث حزب در ایندوره بدون هیچ انتقادی به تحزب لنینی رسید، بحث فراکسیون و موازین آن هم با کمی مانور به همانجا ختم شد. این سند با تبیین و نگرش تشکیلاتی چپ رادیکال تنظیم شده است و همین مبنای تخالف آن با سند اصول سازمانی حزب است که دقیقاً در نفی این نگرش در قلمرو تشکیلات تدوین شده است.

علی جوادی: این قرار هم تاریخ جالبی و هم مضمون جالبی دارد. اولاً این قرار در ساعات پایانی روز آخر پلنوم و پس از تائید قطعنامه "فراکسیون" به پلنوم ارائه شد. و این در حالی است که بر طبق خود مقررات اعلام شده توسط دبیر کمیته مرکزی فرصت ارسال قرار به پلنوم چند روز پیش از پلنوم پایان یافته بود. از این گذشته هنوز پلنوم به محبت قرارها و قطعنامه ها نرسیده بود که رفیق حمید تقوایی این قرار را در دست گرفت و خواهان به رای گذاشتن آن شد. و به اعتراض اصولی رفقای فراکسیون مبنی بر اینکه چگونه بطور دلخواهی قرار به پلنوم ارائه میشود و خارج از نوبت و خارج از محبت مورد بحث خواهان رای گیری آن میشود نیز وقتی گذاشته نشد. ظاهراً رای رفقا هر گونه نقض اصول و مقرراتی را موجه میکند. سپس برای اینکه ظاهر حقوقی مشروع تری به غیر قانونی کردن فراکسیون بوجود آورده باشند، رفیق حمید تقوایی پیشنهاد کرد که تصویب این رای گیری اینترنتی صورت گیرد. من در این رای گیری شرکت نکردم. استدلالمان هم روشن بود. کمیته مرکزی یک ارگان نشسته حزب است. ارگان مجازی و اینترنتی نیست، تنها در زمان جلساتش دارای اختیارات حقوقی خود است. در غیاب نشست کمیته مرکزی اختیاراتش میان میان دفتر سیاسی و لیدر حزب تقسیم میشود. اما علیرغم این نکات رای گیری به اینترنت موکول شد.

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

باز هم اعتراض کردیم که بنا به مصوبات و مقررات حزبی مدافعین و مخالفین هر فراری باید بطور مساوی در باره آن صحبت کنند و سپس اقدام به رای گیری کرد. اما رفیق حمید تقوایی ظاهرا تصمیمش را گرفته بود. سند را اینترنتی به رای گذاشت.

از نقطه نظر من این رای گیری مشروعیتی ندارد. غیر قانونی است. خلاف مصوبات تالکونی حزب در مورد تصویب هر قرار و قطعنامه ای است.

اما مضمون این قرار هم جالب است. بدون اینکه کوچکترین بحثی در مورد اینکه چرا حتی با توجه به سند فراکسیون، اعلام میشود که حزب فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را برسمیت نمی‌شناسد. حتی فرصت صوری هم به فراکسیون داده نشد که خود را بر مبنای شرایط اعلام شده در سند مصوب باز تعریف کند. بدون فوت وقت اقدام به رای گیری برای غیر قانونی شدن فراکسیون کردند.

از طرف دیگر در این قرار از فراکسیون خواسته شده است که خود را منحل کند. این بخش قرار را من درک نمی‌کنم. از یک طرف فراری تصویب شده است و فراکسیون را برسمیت نشناخته است. از طرف دیگر از خود فراکسیون خواسته شده است که خود را منحل کند. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری خود را منحل نمی‌کند. شاید بهتر بود که این "ژست" دمکراتیک کناری گذاشته میشد و رک و صریح مانند برخی از رفقای رهبری کنونی حزب اعلام میکردند که اگر خود را منحل نکنید، اخراجتان میکنیم. به همین سادگی. شاید بهتر حرف آخر سیاستشان را اول میزدند. این اقدام به واقعیت عملکرد سیاسی رهبری کنونی حزب نزدیک تر است.

اما پاسخ من روشن است. تشکیل فراکسیون حق کمونیستی ماست. فراکسیون ما در چهارچوب برنامه و اصول سازمانی حزب به فعالیت خود ادامه خواهد داد. ما برای پیشروی کمونیسم کارگری و تامین شرایط پیروزی کمونیسم در جدال سهمگینی که در جامعه جاری است، اعلام موجودیت کرده ایم.

آذر ماجدی: روشن است که من با این قرار مخالفم. بنظر من فراکسیون باید برسمیت شناخته شود. عدم

برسمیت شناسی آن همانگونه که در بالا توضیح دادم مغایر با سنن و سیاست های کمونیسم کارگری است. نقدم را به این روش رهبری پیش از این توضیح داده ام. مساله مهم دیگری که باید در اینجا حتما به آن اشاره شود روشی است که این قرار به رای گذاشته شد. با این توجیه که هیچگاه کلیه اعضای کمیته مرکزی در پلنوم حضور نخواهند داشت و این قرار باید دو سوم رای کلیه اعضای کمیته مرکزی را داشته باشد، لیدر حزب قرار را اینترنتی به رای گذاشت. این کاملا مغایر اصول سازمانی حزب است. کمیته مرکزی فقط در پلنوم ها به عنوان یک ارگان عمل میکند. اعضای کمیته مرکزی در خلوت خانه خود و در پشت کامپیوترشان نهاد کمیته مرکزی، بالاترین ارگان تصمیم گیری حزب در فاصله دو کنگره را تشکیل نمیدهند. این اصل با شفافیت و صراحت و روشنی در قرارهای مصوب پلنوم 10 به تصویب رسیده است. رای گیری اینترنتی این قرار را زیر پا گذاشته است. هیچ توجیهی این عمل را اصولی و حزبی نمی‌کند. اگر قرار بود این قرار زیر پا گذاشته شود پلنوم باید بدو این قرار را لغو میکرد و قرار جدیدی را تصویب میکرد.

در پلنوم ده در مورد اخراج اعضای کمیته مرکزی از حزب فراری به تصویب رسید که بر مبنای آن رای دو سوم اعضای کمیته مرکزی در یک پلنوم گسترده با حضور کادرها ضروری است. با در نظر گرفتن اینکه حضور کلیه اعضای کمیته مرکزی در یک پلنوم پدیده نادری است این قرار به تصویب رسیده است. در آن زمان نه هیچگاه رای گیری اینترنتی داشتیم و نه جلسات پالتاکی. حزب هنوز به یک حزب نیمه ویرچوال بدل نشده بود. آیا منصور حکمت که این قرار را تهیه کرده و کمیته مرکزی که به آن رای داد به این مساله آگاه نبود؟ چرا. این قرار عملا تلاشی است برای مشکل کردن اخراج اعضای کمیته مرکزی از حزب. این تلاشی بود برای اینکه اکثریت به سادگی نتواند اعضای کمیته مرکزی را اخراج کند. این تلاشی برای تضمین حقوق اقلیت در حزب بود، برای ممانعت از سوء استفاده از قدرت و تمرکز قدرت در دست یک نفر یا یک بخش از رهبری. اینها تضمیناتی برای ساختن یک حزب سالم کمونیستی است که در سنت منصور حکمت مکانی بالا اتخاذ میکرد.

اما لیدر حزب چه کرد؟ ساده ترین راه را برای عدم برسمیت فراکسیون به پلنوم پیشنهاد کرد. رای گیری اینترنتی، در خلوت و در انزوا، حتی بدون اجازه

دادن به اینکه موافق و مخالف قرار درباره آن صحبت کنند و رای دهندگان استدلالات آنها را بشنوند. اسم این روش ها را واقعا چه میتوان گذاشت؟ هر چه هست ربطی به سنن و روش های رایج در حزب و کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد. واقعا متاسفم. من بخاطر اعتراض به این روش و بی اعتبار دانستن چنین روش رای گیری در انتخابات شرکت نکردم. نتیجه این رای هم از نظر من بی اعتبار است. از رفاقا برای توصیه شان تشکر میکنم اما با آن مخالفم. ما فراکسیون را منحل نخواهیم کرد و به فعالیت خود ادامه خواهیم داد. هر چه بیشتر میگذرد وجود این فراکسیون بنظر ضروری تر و حیاتی تر میشود.

سپاوش دانشور: من به این قرار رای مخالف دادم. رفاقا بابت یزدی و شیوا محبوبی این قرار را در ساعات پایانی پلنوم از فلور به هیئت رئیسه دادند. چون قبلا در لیست قرارها نبود. نفس رای گیری در مورد سرنوشت یک فراکسیون بدینگونه غیر اصولی است. این را میدانم که همواره ممکن است در هر نشست کمیته مرکزی همه اعضا بدلائل گوناگون نتوانند حضور پیدا کنند و چون رای دو سوم برای این امر لازم است، ظاهرا توجیه رای گیری اینترنتی که کل اعضای کمیته مرکزی شرکت کنند "منطقی" به نظر میرسد. اما صرفا همین نیست. اولاً پلنوم **نشست** کمیته مرکزی است و کمیته مرکزی بیرون پلنوم موجودیت حقوقی و اجرایی ندارد. ثانیا قرار باید معرفی شود، له و علیه آن صحبت شود، جوانب مختلف آن بحث شود. خیلی اوقات در وسط یک بحث، نکته یا ملاحظه ای مطرح میشود که کل روند بحث را بهم میریزد. به این نتیجه میرسید که مثلا این قرار فرضی باید از دستور خارج شود و همینطور میشود. آرا برمیگردند و بحث جای اصلی تری برده میشود. اما در این مورد معین اینطور نیست. کسی نمیداند دفاعیات این رفاقا چیست، مخالفین چه میگویند؟ آیا اصولا باید این فراکسیون معین را برسمیت شناخت؟ دلایل آن کدامند؟ پیامدهای آن کدامند؟ میگویند شما زیاد مخالف نیستی و در نتیجه برسمیت تان نمی‌شناسیم! منطق بدیعی است. اگر فراکسیون زیادی به مواضع حزب و برنامه و اصول عام و مصوبات حزب نزدیک است، اینها دلیلی برای برسمیت شناختن و انحلال نیست! دلیلی علیه آن است. و بالاخره چرا انحلال؟ "توصیه انحلال یا باید منحل گردد"، حرکت عمیقاً نادرستی است. من چگونه میتوانم کسی یا کسانی را منحل کنم؟ این اجازه را از

کجا آورده ام؟ این حق را چه کسی به من تفویض کرده است؟ من میفهمم که کسی میتواند جانی مخالفت کند، رای ندهد، و حتی طرفدار آن هستم که علنا اعلام کند که فلان رفیق مناسب فلان پست نیست، اما انحلال سیاسی دیگر چه صیغه ای است؟ گیرم فراکسیون را منحل کردید، با آدمهای این فراکسیون و افکار و نظراتشان چه میکنید؟ آنها را چطور منحل میکنید؟ آیا این خط آشنا نیست؟ قرار برسمیت شناسی و انحلال فراکسیون ادامه سیاست تالکونی حزب و ادامه سند موازین فراکسیون و قدم بعدی آنست. گام بعدی این سیاست در بهترین حالت "اخراج-پروسه" است. اول کنار گذاشتن از دفتر سیاسی و بعد کمیته مرکزی بعد طرف کردن با نهادهای حزبی محلی و با اعلام اینکه "اینها حزبی دیگر هستند" و غیره. این نکته سر سوزنی "تظلم نمائی" و تصویر سازی کاذب در آن نیست، من دارم منطق حرکت این خط را توضیح میدهم. این خط به نظر من متوجه نیست ستونهای اساسی تحزب کمونیستی کارگری را پائین میکشد، و حزبی مقبوض و از زاویه مناسبات درونی غیر اجتماعی درست میکند. این خط متوجه نیست که این سیاست علیه هر فراکسیون فرضی فرادست و با تز "حزب انقلابی فراکسیون برنمی‌دارد" سنگ بنای یک حزب کوچک را میگذارد. این خط دارد نسخه فدائی را برای کمونیسم کارگری مینویسد. علیرغم غیر اصولی بودن روند رای گیری و مخدوش بودن پروسه آن، و از آنجا که تحلیل من اینست که رفاقا تصمیمشان را گرفته اند، برای ثبت در اسناد رای مخالف دادم. ای کاش ۳۳ رفیق کمیته مرکزی هم که به این قرار رای مثبت دادند، رای مخالف می‌دادند. هر کسی میتواند با بحث فراکسیون موافق نباشد، یا راه سومی را پیشنهاد کند، اما رای برسمیت شناسی و انحلال دیگر زیاده روی است. رفقای عزیز کمیته مرکزی! چرا پای چنین سیاستی مهر تائید و امضا گذاشتید؟ چرا این حرکت را به نام خودتان و در تاریخ این حزب ثبت کردید؟ باور کنید قابل دفاع نیست!

دو سند با عنوان قطعنامه برای کسب قدرت سیاسی و پلانفرم برای کسب قدرت سیاسی در پلنوم تصویب شد. اعضای فراکسیون به این قطعنامه رای مخالف و منتقد دادند. در بحثها با بندهائی مخالفت و به بندهائی رای منتقد دادید. چرا؟



مباحثات پلنوم ۲۷ ...

سنتی است.

اما آنچه که تصویب شد نیز دارای ایرادات اساسی است. یکی مساله دفاع از ضرورت انقلاب است. در این تزاها انقلاب از سر دیکتاتوری موجود در جامعه نتیجه گیری شده است. به نوعی هر چند ناگفته انقلاب را مترادف خشونت اما خشونت ضروری به علت حاکمیت دیکتاتوری در جامعه معرفی میکند. با اعلام اینکه اگر آزادیهای سیاسی در جامعه موجود باشد، ضرورتی هم برای روی آوری به انقلاب نخواهد بود عملاً به تزاها ارو - کمونیسم و گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، که تزاها شناخته شده کمونیسم بورژوازی در تاریخ هستند، نزدیک میشود.

در زمینه چگونگی تبلیغ "جمهوری سوسیالیستی" رفیق حمید تقوایی به مباحث "اثباتی" خود بازگشته است. این شعار و نه شعارهای سلبی را مبنای کسب هژمونی در جنبش سرنگونی اعلام کرده است. نقد همه جانبه تر این قطعنامه را باید در جایی دیگری دنبال کرد.

آثر ماجدی: من در شماره پیش در تحلیل مختصری که از پلنوم ارائه دادم به دو بند از قطعنامه پرداختم. در نوشته مستقل دیگری باید کل سند را با تفصیل بیشتر به نقد گذاشت. بنظر من این دو بند بسیار خصلت نما است و خطی را که میروند تا بطور بلامنازع بر حزب حاکم شود نشان میدهد.

یکی از اختلافات اساسی من با این قطعنامه و پلاتفرم در این نکته نهفته است که به نفی مبحث سلبی - اثباتی که توسط منصور حکمت در سمیناری در حاشیه کنگره ۳ مطرح شد رسمیت بخشید. مبحث سلبی - اثباتی بحثی جدید در تئوری مارکسیسم و در استراتژی کمونیستی کسب قدرت سیاسی است. نفی آن عملاً حزب را از کسب قدرت سیاسی محروم میکند. جالب اینجاست که "دوستانی که معتقد بودند ما در کنگره ۳ منجمد شده ایم و رهبری فعلی حزب از کنگره ۳ عبور کرده است و منصور حکمت را بسط داده است، در روز روشن به گذشته مورد نقد رجعت کردند و مبحث سلبی - اثباتی را به کناری گذاشتند. تزاها حمید تقوایی برای تصرف قدرت سیاسی که توسط پلنوم به تصویب رسید، تبلیغ روزمره شعار "جمهوری سوسیالیستی" در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را بعنوان مهمترین وظیفه تبلیغی حزب معرفی کرد. از آنجا که در گورستان خاوران سرود انترناسیونال خوانده اند، و در مراسم

علی جوادی: من به سند اول رای مخالف دادم به سند دوم رای ممتنع دادم. چرا که دارای تزاها و نقطه نظراتی است که از نظر من کاملاً در تقابل با برخی اصول پایه ای مارکسیسم و همچنین تزاها منصور حکمت در زمینه بحث "سلبی - اثباتی" هستند. در موارد بسیار دیگری هم این تزاها التقاطی و ناروشن هستند.

چند مساله پایه ای هم در سند اولیه این تزاها بود که با انتقاد ما که در حاشیه پلنوم ارائه کردیم کلاً از قطعنامه حذف شدند. بطور مثال در یک بند از تزاها رفیق تقوایی اعلام شده بود که شکست آمریکا در عراق باعث رشد و گسترش اسلام سیاسی شده است. این تزاها اگر وارونه کنیم برای شکست اسلام سیاسی باید خواهان پیروزی ارتش آمریکا در عراق شویم. از طرف دیگر نه شکست آمریکا بلکه حمله نظامی آمریکا به عراق باعث ایجاد زمینه های گسترش و رشد اسلام سیاسی شده است. این تزاها در پس انتقاد ما به کناری گذاشته شد.

یک رکن دیگر این قطعنامه تقسیم بندی بود که از جانب رفیق در مورد نیروهای راست در جامعه ارائه شده بود. در پیش نویس این تزاها آمده است که نیروهای راست جامعه عبارتند از جمهوری اسلامی، راست پرو غرب و ناسیونالیست های قوم پرست و برخی ملی اسلامها که باید مورد تعرض سیاسی حزب قرار بگیرند. این تقسیم بندی شکل دیگری از تقسیم بندی خلق و ضد خلق است. جنبشهای اجتماعی را نمی بیند. تمایز و تفاوتی در چگونگی برخورد به جمهوری اسلامی و نیروهای راست پرو غربی و قوم پرست در اپوزیسیون قائل نیست. خواهان برخوردی سیاسی حتی به جمهوری اسلامی است. این سیاست خط بطلانی بر سیاست تاکنونی ماست که همواره اعلام کرده بودیم ما با جمهوری اسلامی میجنگیم اما به نقد اپوزیسیون می نشینیم. این تزاها در صورت تصویب میتوانند زمینه های ایزوله کردن حزب را فراهم کنند. به لحاظ متدولوژیک این نگرش بازگشتی به سنت تقسیم بندی پوپولیستی نیروهای سیاسی در جامعه است. خلق و ضد خلق فورمولبندی پوپولیستها بود. مردم و ضد مردم فورمولبندی کنونی بازگشت به همان متدولوژی چپ

یادبود پوینده، شعار سوسیالیستی از جانب یکی از چهره های ملی - اسلامی چپ مطرح شده است، رفیق تقوایی به این نتیجه رسیده که اوضاع تغییر کرده و باید این شعار در راس شعارهای تبلیغی و روزمره ما قرار گیرد. در پاسخ به نقد رفقای فراکسیون از این تزاها، مصطفی صابر این شعار را توده ای و سلبی ترین شعار روز نامید!

حزب کمونیست کارگری همواره شعارهای پایه ای و آلترناتیو خود را تبلیغ کرده است. این شعارها را از مصالح روز نیز نتیجه نگرفته است. زنده باد سوسیالیسم یکی از شعارهای پایه ای ماست و ما همواره آن را تبلیغ کرده ایم. همواره شعار پایه ای خود "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را تبلیغ میکنیم و جمهوری سوسیالیستی بیان سیاسی حکومت کارگری است که ما از پلنوم ۱۰ حزب آن را تبلیغ کرده ایم. مساله بر سر تبلیغ جمهوری سوسیالیستی نیست، در این صورت ضرورتی نبود این مساله در تزاها کسب قدرت سیاسی و در پلاتفرم کسب قدرت سیاسی مطرح شود. این در زمره شعارهای پایه ای ماست. مساله بر سر جنبش سرنگونی است.

در جنبش سرنگونی ما با شعارهای سلبی خود میتوانیم هژمونی کسب کنیم، میتوانیم رهبری آن را بدست بگیریم. رفیق حمید با این ادعا که سوسیالیسم به یک شعار توده ای بدل شده، به این نتیجه رسیده است که شعار "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" به شعار فوری و روزمره ما در جنبش سرنگونی بدل شود. این نقطه افتراق و اختلاف است. این رجعت به مباحثی است که پیش از این در حزب توسط منصور حکمت مورد نقد قرار گرفته است. این تکرار مجادلات مربوط به مبحث جمهوری سوسیالیستی با استدلالات جدید است. طرح این شعار ممکن است ظاهر بسیار رادیکالی داشته باشد و در نتیجه پیشروی بنظر برسد، اما عملاً استراتژی قدرت گیری کمونیسم کارگری را به عقب میبرد و کمونیسم کارگری را از بدست گرفتن رهبری جنبش سرنگونی محروم میکند. برای روشن تر شدن بحث به دو نقل قول از منصور حکمت توجه کنید:

"این خصلت سلبی جنبش ما است که اجازه میدهد توده ها بیابند جلو. توده ها همه شان با هم سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما بقالها سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما کارمندا سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما مهندس ها سوسیالیست نمیشوند، به احتمال قوی

بیشتر کارگران سوسیالیست نمیشوند. جنبش اثباتی ما خیلی جنبش کوچکتری است از آن جنبشی که میتوانیم به شیوه سلبی رهبری کنیم و قدرت را با آن بگیریم. بحث من این است، بحث هژمونی اینجاست. کدام جنبش اثباتی در جنبش سلبی هژمونی دارد؟ کدام جنبش اثباتی؟"

"ولی باید رهبر جنبش سلبی جامعه باشید. من میگویم باید جنبش را بشناسند و "نه" تو را بگویند. ((در این شرایط)) زمان چه میکنیم ها نیست. در برنامه رادیویی داشتیم. شعارها را ببینید، همه شعارها سلبی است، چرا مردم اثباتا شعار نمیدهند؟ بگوئیم چه نظامی را جایگزین جمهوری اسلامی میکنیم. این کار سم است. سم است این کار، تأکید میکنم سم است! اگر میخواهید مردم از شما فاصله بگیرند بروید به جای مرگ بر جمهوری اسلامی بگوئید چه میخواهید به جای جمهوری اسلامی بگذارید."

(منصور حکمت، سخنرانی "جنبش های سلبی-اثباتی"، سمینار حاشیه کنگره ۳)

علاوه بر تزاها فوق که رجعتی بود به نظرات سابق و نفی یکی از دستاوردهای تئوریک و استراتژیک کمونیسم کارگری برای قدرت گیری در شرایط انقلابی، تصویب یک تزاها فرمیستی در پلنوم رجعتی بود به انترناسیونال دوم:

"انقلاب راه رهایی جامعه ای است که از آزادی های سیاسی برای دخالت در سرنوشت خود محروم است."

معنای واقعی این تزاها چیست؟ انقلاب برای رهایی جامعه ای ضروری است یا در دستور جامعه ای است که از آزادی های سیاسی محروم است. بنابراین جامعه ای که از آزادی های سیاسی برخوردار است نیازی به انقلاب ندارد، انقلاب در دستور نیست. این تزاها فرمیستی است که با جوهر انقلابیگری مارکسیسم در تناقض است. چنین نظرات و تزاهاها به جدل های پایه ای در جنبش مارکسیستی دامن زده است. یک تزاها فرمیستی شناخته شده است. هر کس با تاریخ جنبش مارکسیستی آشنا است این جدال نظری را بخوبی می شناسد. استنتاج انقلاب از دیکتاتوری یک تزاها پوپولیستی است. فرموله کردن چنین تزی از بی اطلاعی نیست، از پراگماتیسم ناشی میشود.

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

این خط در متن ناتوانی برای یافتن پاسخی کمونیستی برای توضیح مطلوبیت و ضرورت انقلاب به توده ها به این تز مشعشع رسیده است: انقلاب لازم است چون آزادی های سیاسی وجود ندارد. این تز توسط فراکسیون نقد شد. نقد ما اینطور پاسخ گرفت: "آزادی های سیاسی به دموکراسی ربطی ندارد، ما داریم از شرایطی حرف میزنیم که آزادی های سیاسی ای که مد نظر ماست در جامعه وجود داشته باشد." (نقل به معنی). اولاً بیشترین آزادی های سیاسی در برنامه یک دنیای بهتر مطرح شده است و ما در برنامه اعلام کرده ایم که در عین حالی که انقلاب اجتماعی کارگری را سازمان میدهم برای وسیع ترین آزادی های سیاسی، حقوق اجتماعی و اقتصادی برابر مبارزه میکنیم. و رهایی بشر را حتی در این جامعه ای که از وسیع ترین آزادی های سیاسی برخوردار است نیز کماکان انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی شناخته ایم. بی دلیل نیست که چنین تزی در هیچیک از اسناد و ادبیات برنامه ای، سیاسی، تاکتیکی و استراتژیک تاکتونی حزب کمونیست کارگری طرح نشده است. این تز یکی دیگر از تلاش های "بسط دادن" منصور حکمت و عبور از کنگره ۳ است. علاوه بر این ملاحظه مهم تئوریک، سیاسی و برنامه ای، باید در نظر داشت که همان مردمی که قرار است با این تز به مطلوبیت انقلاب قانع شوند، از آزادی های سیاسی شرایط مشابه با دموکراسی غرب را میفهمند و نه شرایط پس ذهن مورد اشاره رفیق تقوایی."

ما در بیانیه به رخوت و رکود در سیاست های حزب اشاره کردیم. این مساله خشم رهبری را برانگیخت و مورد تحریف قرار گرفت. ما نکتیم که رفقای رهبری فعالیت نمیکند، کم کار هستند یا کم فداکاری میکنند. نقد ما نقدی اخلاقی نبود، نقدی کاملاً سیاسی بود. رخوت و رکود در سیاست ها، سبک کار و استراتژی حاکم بر حزب ریشه دارد و نه در کم کاری اعضای رهبری یا کادرهای حزب. رفقا ترجیح دادند که این مساله را متوجه نشوند و نقد ما را به یک نقد اخلاقی تقلیل دهند، در نتیجه اعلام کنند که آنها بیشتر از ما کار میکنند و زحمت میکشند. سیاست رخوت و رکود عملاً در قطعنامه کسب قدرت سیاسی فرموله شده است:

"حزب کمونیست کارگری از چنان موقعیت عینی در جامعه و در صحنه سیاسی ایران برخوردار هست که میتواند به سرعت به حزب رهبر و منتخب اکثریت عظیم جامعه برای کسب قدرت سیاسی تبدیل شود. وقوف بر این واقعیت، متکی شدن به آن و فراتر رفتن از آن کلید پیشروی حزب در امر سازماندهی و رهبری انقلاب است."

این تز وقوف حزب به این واقعیت که حزب میتواند به سرعت به حزب رهبر برای کسب قدرت سیاسی بدل شود را کلید پیشروی حزب در امر سازماندهی و رهبری انقلاب دانسته است. این نسخه رکود و رخوت است. این نسخه سازماندهی نکردن است. برای تبدیل شدن به رهبر و سازمانده انقلاب باید نقشه عمل معین برای این امر داشت و باید دست بکار انجام آن شد. این یک امر سیاسی، عملی و سازمانگرا است نه یک مقوله روانشناسانه. در پلنوم منتهای در مورد مقوله اعتماد به نفس صحبت شد. این پلنوم بجای شیوه های سازماندهی راجع به روانشناسی اعتماد به نفس و به خود باور کردن صحبت کرد. همانطور که گفتیم این سند باید مستقلاً مورد نقد و بررسی قرار گیرد. اینها تنها نکات اساسی و پایه ای مورد اختلاف ما با این قطعنامه و پلاتفرم بود.

سپاوش دانشور: در این دو سند نکات متعددی هستند که حزب همیشه عنوان کرده و نادرست نیستند. اما بعنوان یک کلیت و علیرغم تغییراتی که کرده است، انسجام ندارند و بندهائی در آن اشکالات اساسی و متدولوژیک دارد. من با چند بند که به آن رای منفی دادم و در موردش حرف زدم مختصراً اشاراتی میکنم.

بند ۴ سند اول میگوید:

"۴- در تحقق استراتژی حزب برای کسب قدرت سیاسی بولاریزاسیون طبقاتی جامعه اهمیتی حیاتی دارد. حزب باید با تعمیق و ارتقای نقد و اعتراض و "به" مردم به وضعیت موجود به یک نقد سوسیالیستی و افشای نیروهای مختلف اپوزیسیون بورژوازی بر اساس مواضعشان در قبال جنبش اعتراضی و انقلابی مردم، روند این قضیه را که هم اکنون در جامعه در حال شکل گیری است تشدید کند و بحلوه سوق دهد. در شرایطی که از دولت آمریکا تا نیروهای مختلف اپوزیسیون بورژوازی خواهان نوعی سرنگونی رژیم هستند و

سناریوهای ارتجاعی ای را برای تغییر حکومت در برابر جامعه قرار میدهند، شناساندن و افشای نیروهای سیاسی بر اساس مواضعشان نیست به انقلاب و اعتراضات و خواستههای انقلابی مردم نقش تعیین کننده ای در پیشروی جنبش انقلابی ایفا میکند. سرنگونی و سناریوی برانداختن رژیم باید با تعریف و روایت حزب در جامعه شناخته شود". تاکید از من است.

این بحث انقلاب و ضد انقلاب و دسته بندی نیروها بر اساس آنست. بحث انقلاب و ضد انقلاب بعنوان یک بحث کلی و کلاسیک نادرست نیست. این موضع بنوعی همان بحث قدیمی "دوستان مردم کیانند" لنین است که فراتر از مخالفت صرف با جمهوری اسلامی و یا سرنگونی طلبی میرود. در تمام تحولات اجتماعی و انقلابات نهایتاً دو اردو در مقابل هم قرار میگیرند: اردوی تغییر اوضاع موجود و اردوی حفظ اوضاع موجود یا بعبارتی انقلاب و ضد انقلاب. این اردوی حفظ وضع موجود هم ضرورتاً به نیروهای درون حاکمیت و پیرامون آن خلاصه نمیشود بلکه کل کمپ راست داخلی و جهانی و درگیر در آن تحول سیاسی معین را دربرمیگیرد. ایران و تحولات آن هم در تحلیل نهائی خارج از این قاعده نیست. ایرادی که بر این موضعگیری و خط مشی از نظر من وارد است اینها هستند:

۱- امروز در ایران بجز خود رژیمها همه در اپوزیسیون هستند، از آمریکا و غربیگری تا نیروهای طرفدار سیاستهای آمریکا، از جریانات متفرقه جمهوریخواه که بعضاً هنوز هم طرفدار رژیم اند و ناسیونالیستها و قوم پرستها تا کمونیستها و سوسیالیستها. همه این نیروها نهایتاً نوعی سرنگونی میخواهند، و با شتاب اوضاع و شرایطی که رفتن جمهوری اسلامی مسجل شده است، بیشتر هم سرنگونی طلب میشوند. حزب باید رهبری جنبش سرنگونی را، که جنبشهای دیگر و از زاویه منافع طبقاتی خودشان تلاش میکنند آن را مهار کنند، بدست بگیرد و هژمونی سیاسی خود را به این جنبش تثبیت کند. کسب هژمونی انقلابی بر جنبش سرنگونی تنها با تامین رهبری سیاسی و سازمانی این جنبش میتواند عملی شود نه با اپوزیسیون اپوزیسیون شدن در متن جنگ با حکومت. اپوزیسیون راست را ما باید مستمراً نقد و افشا کنیم و تناقض خط مشی و اهداف و سیاستهایشان را با منافع مردم و جنبش سرنگونی نشان دهیم. با رژیم

هم قاطعانه بجنگیم. اما نمیتوانیم همه و از جمله رژیم را در یک کاسه ضد انقلاب بریزیم و عملاً در متن جنگ با رژیم اپوزیسیون اپوزیسیون هم بشویم.

۲- شرایط امروز با مثلاً دوره اول دولت خاتمی فرق میکند. آندوره نفس سرنگونی خواه بودن در مقابل موج جریانات پرو رژیم مهم بود. با شکست دو خرداد این صیفندی به هم ریخته و تمام شده است. مدتهاست که همه سرنگونی میخواهند. نه فقط این، بلکه لازم نیست ما به مردم نشان دهیم که فلان جریان و شخصیت که تا دیروز طرفدار خاتمی بود و امروز سرنگونی طلب شده، ضد انقلاب است. خودشان دارند اذعان میکنند که علیه انقلاب و ضد انقلاب هستند. همه اینها اولین حرفشان اینست که "من ضد انقلابم!" طرف میخواهد مثلاً از نظام سلطنتی، پارلمانی، رفراندم، نافرمانی مدنی و یا هر تاکتیک و خط مشی معینی دفاع کند، اول یک منبر علیه انقلاب و "مضار" آن بیرون! ابتدا تقابلشان را با انقلاب بعنوان یک رکن مهم هویتی شان اعلام میکنند. ایندوره با دوره انقلاب ۵۷ فرق دارد. حتی با اوضاع ۵ سال پیش بشدت فرق دارد. این بماند منظور اینها از انقلاب نه مفهومی که کمونیسم و کارگر پیشرو میفهمد، بلکه جلوگیری از دخالت مستقیم مردم در سیاست و در صحنه ماندن مردم است. بنابراین نفس این افشاگری و تبلیغ ما که فلان جریان ضد انقلاب است، نه نکته جدیدی دست مردم میدهد و نه مردم ضرورتاً همان تلقی کمونیستها را از انقلاب دارند. مردم میخواهند وضعشان تغییر کند، دنبال کسی میروند که بتواند این وضع را تغییر دهد. مسئله شان نیست که با چه روشی تغییر صورت میگیرد، چون نفس تغییر را میخواهند با روش متناسب آن هم میروند. مردم میدانند با جمهوری اسلامی معضلی حل نمیشود و خواهان سرنگونی رژیم اند. مردم سازمان و رهبر میخواهند اما بسط حرکت سرنگونی طلبانه مردم به یک انقلاب دیگر کار نیروی انقلابی است که در متن سرنگونی و مبارزه برای سرنگونی، جامعه و مردم را پشت سر افق خود بسیج کرده است. مردمی که با رهبری حزب کمونیست کارگری برای سرنگونی رژیم اسلامی میروند، و یا حتی آمدن چنین نیروی را مثبت میبینند، پشت هرچی که این نیرو بگوید هم خواهند رفت. بحث انقلاب و ضد انقلاب در این اوضاع تنها میتواند

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

نیرویی که حزب می‌تواند بسیج کند و پتانسیلی که خط مشی رادیکال و انقلابی و کمونیستی می‌تواند داشته باشد را کاهش دهد. یک رجعت به مباحث کلاسیک در یک‌دوره کاملاً متفاوت است.

۳- مهمتر اینکه سوالاتی اساسی و محوری همین امروز موجودند و فردا با گسترش جنبش سرنگونی بیشتر جلو صحنه می‌آیند که کمپ راست می‌تواند بدرجه ای با آن سازش کند و یا صورت ظاهر مسئله را بعنوان درجه جذب نیرو بپذیرد. مثلاً نفی آپارتاید جنسی و پاسخ به مسئله زن یک سوال محوری است. نیرویی می‌تواند به پرچمدار تمام عیار این جنبش تبدیل شود و بخش وسیعی از نیروی جنبشهای دیگر را دنبال خود بکشاند و یا خنثی کند که به این سوال فرضی پاسخ عمیق اجتماعی میدهد. نقطه قدرت رهبری کمونیستی و اینجا جنبش کمونیسم کارگری و حزبش همین است. تلاش ما اینست که هر طرفدار حقوق زن سوسیالیست و کمونیست باشد اما مسئله اینست که طیف وسیعی می‌تواند پشت پرچم برابری زن و مرد بیایند و هنوز سوسیالیست نباشند. اما رهبری سوسیالیستها و کمونیستها را در این جدال معین بپذیرند. این بحثی مربوط به متد است که در مباحث سلبی - اثباتی و روش برخورد به جنبش سرنگونی مطرح شده است و به نظر من درک درست از آن کلیدی است. اما بحث انقلاب و ضد انقلاب با مرز زود رسی که بین نیروهای اجتماعی میکشد، آنهم در شرایطی که مردم همه تلقی ما را از انقلاب و ضد انقلاب ندارند، باعث میشود که در پراتیک روزمره سیاسی، ما قادر نباشیم که وسیعترین نیروهای معترض جامعه و حتی نیروهای سرخورده از جنبشهای دیگر را زیر پرچم و شعار و راه حل سوسیالیستی بیاوریم. این بحث ویژگی سیاسی امروز را کمتر میبندد و بیشتر تمایلات فکری و "ایدئولوژیک" و کلاسیک را بازتاب میدهد که همانطور گفتیم در خود نادرست نیست اما در هر شرایط مشخصی و از جمله امروز در بحث تامین رهبری جنبش سرنگونی بضرر ماست. با این تز ما مجبوریم که لیستی از ضد انقلابیون و انقلابیون داشته باشیم. مرتب این لیست را به روز کنیم. شاید این در حزب ممکن باشد اما جامعه به معضل اینگونه نگاه نمی‌کند. انقلابیگری در جنبش

سرنگونی و تامین خط و سیاست انقلابی و پیشرو و کمونیستی بر آن، با این مهر پراتیک نمیشود بلکه با پاسخ اجتماعی و جذاب به هر سوال محوری سیاست سراسری تامین میشود. چنین پاسخهایی بناچار یا نیروهای غیر کمونیست و بعضاً ضد کمونیست را هم بدنبال کمونیستها و جنبش انقلابی شان میکشاند و یا در آن جنبش و قلمرو معین منزوی میکند. تامین هژمونی امری اجتماعی و پراتیکی است نه امری عقیدتی و "ایدئولوژیک".

۴- و بالاخره ما باید و همواره راه حل‌های ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی و نامربوط بودن آن به منافع آنی و آتی مردم و طبقه کارگر را نشان دهیم. این یک جز تعطیل ناپذیر کار ماست. ما نمیتوانیم همان برخوردی را با اپوزیسیون رژیم اسلامی داشته باشیم که بعنوان مثال با خود رژیم داریم. تردیدی نیست که اردو و کمپ ضد انقلاب شامل همه اینها میشود. اما جنبش سرنگونی امرش سرنگونی رژیم است و تا امروز و هنوز تماماً از افق‌های دست راستی تکانه نشده است و به نظر من تا سرنگونی رژیم هم این مسئله به فرجام نخواهد رسید. این امر زمانی ممکن است که هژمونی سوسیالیستی و اثباتی ما به جنبش سلبی و سرنگونی تفوق پیدا کرده باشد. ما باید ماهیت نیروهای راست را همواره افشا کنیم، راه حل‌هایشان را بعنوان راه حل‌های ضد مردمی و ضد کارگری بشناسانیم، ما باید همواره در مقابل پروژه‌های کمپ راست، که بعنوان نقطه سازشها و ایستگاه‌هایی در مسیر مبارزه مردم عمل میکنند، بایستیم و آنها را قاطعانه شکست دهیم، اما باید جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم. منزوی کردن راست در جنبش سرنگونی و کسب هژمونی سیاسی و تامین رهبری بر این جنبش، لااقل در اوضاع امروز با بحث کلاسیک انقلاب و ضد انقلاب پاسخ نمی‌گیرد، بلکه با پاسخ‌های روشن کمونیستی به سوالات محوری امروز این جنبش و تبدیل حرف ما به حرف و سیاست این جنبش عملی میشود. مسئله اساسی و گرهی رابطه ما با مردم است.

بند ۵ قطعنامه می‌گوید:

۵- واقعیاتی نظیر طرح شعارهای سوسیالیستی، خواندن سرود انترناسیونال و نقد سرمایه داری بعنوان ریشه تبعیضات و مصائب جامعه در تظاهرات و میتینگ‌های اعتراضی مردم و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های آنان نشانگر آمادگی شرایط برای مقبولیت یافتن شعار جمهوری سوسیالیستی در یک سطح وسیع اجتماعی است.

طرح شعار "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" بعنوان یک شعار روز و توده‌ای و یک خواست فوری باید در صدر تبلیغات حزب قرار بگیرد.

اول بگویم که زنده باد جمهوری سوسیالیستی! معضل من جمهوری سوسیالیستی و تبلیغ آن نیست، چون سالهاست که تبلیغ این شعار در دستور روز ماست و همواره یک بند پلاتفرم رهبری حزب بعنوان شکل سیاسی حکومت کارگری آنطور که در برنامه حزب ترسیم شده بوده است. امروز هم همین است. رفقا می‌گویند تا حالا کی رفته بگویم ما جمهوری سوسیالیستی می‌آوریم. من بشمار بار گفتم و نوشتم. **مسئله متدی است که از چند فاکت و بدون توجه به ابعاد و ماهیت و مضمون آن تحلیل و تئوری و تاکتیک می‌سازد و همینطور طرح یک شعار اثباتی در مبارزه روز جنبش سرنگونی است.** بقول منصور حکمت اینکار سم است. نه به این عنوان که نباید سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی را بدون وقفه تبلیغ کرد. تبلیغ نکردن این شعار و راه حل، زدن زیر یک رکن مهم هویتی و برنامه‌ای حزب است. مسئله طرح شعار درست در جای درست است. شما نمیتوانید در مبارزه برای افزایش دستمزد شعار زنده باد حکومت کارگری را بدهید حتی اگر همه کارگرانی که برای نقد کردن دستمزدها جمع شدند عمیقاً هوادار حکومت کارگری باشند.

مبارزه اجتماعی مکانیسم اجتماعی و قانونمندی حرکت خودش را دارد، دلخواهی و "ایدئولوژیک" نیست. زمانی یک رهبری کمونیستی بر یک مبارزه معین تامین میشود که در آن مبارزه کارگر یا زن یا دانشجو متحد تر بیرون بیاید، با افق تر باشد، اعتمادش به رهبرانش بالا رفته باشد، به نوعی از پیروزی که تناسب قوا ممکن کرده است دست پیدا کرده باشد، و در نقطه جدیدی برای حرکت بعدیش قرار گرفته باشد. ممکن است در تحولات ایران هیچوقت در ابعاد ماکرو و چند میلیونی شعار جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک مطالبه روز طرح نشود و ممکن است در مقطع خاصی بشود. اما برای اینکه این اتفاق بیفتد باید هژمونی سوسیالیستی در یک جدال پیچیده و چند وجهی و با افت و خیز بر جنبش سلبی تامین شود و عصاره خواست مردم این بشود: سرمایه داری نه، جمهوری سوسیالیستی آری! شما هر فرم سلبی هم به این شعار بدهید، نمیتوانید از وظیفه تامین رهبری و سازماندهی این جنبش و نشان دادن و اثبات حقانیت راه حل سوسیالیستی

شانه خالی کنید.

و بالاخره با بچپ چرخیدن جامعه و در متن موقعیت فعلی ناتوان اپوزیسیون راست، بار دیگر همه نوع سوسیالیسم از جمله ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و جبهه خواه تا سوسیالیسم‌های ملی و دمکراتیک و بقایای پروسویت سابق و ضد کارگری قد علم میکنند. بنظر میرسد که امروز گفتن صرف سوسیالیسم دیگر نه کافی است، و نه تمایز هویت اجتماعی و طبقاتی جنبش ما، کمونیسم کارگری را تعریف میکند.

راه حل کمونیستی کارگری باید معرفه شود و جامعه در ابعاد توده ای با کدهای کمونیسم کارگری از سوسیالیسم‌های غیر کارگری تشخیص دهد. امروز اگر از توده‌ایها هم پرسید که واقعا به اسلام و آخوند دل بسته اند یا نوعی سوسیالیسم چاوری و موراسی می‌خواهند، به شما خواهند گفت امروز با اینها می‌سازیم و هر وقت زورمان رسید همان کار را میکنیم! به نظر من ما به طرف اوضاعی می‌رویم که چتر عمومی سوسیالیسم معرف پرچم کمونیستی کارگری نیست و کمونیسم کارگری باید تمایز خود را در رهبری و شعارها و بسیج طبقه و جامعه بدور راه حل خویش در قلمروهای مختلفی معرفه کند. **شعار زنده باد جمهوری سوسیالیستی باید جز ثابت تبلیغات ما باشد، اما بعنوان شعار فوری روز، به این وظایف پاسخ نمیدهد.**

بند ۶ قطعنامه می‌گوید:

۶- محتمل‌ترین سیر شکل گیری انقلاب گسترش و تعمیق و رادیکالیزه شدن مبارزات جاری کارگران و جوانان و زنان و دیگر بخشهای معترض جامعه بر سر خواستهای سلبی مشخص است. جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی موجود نظیر جنبش دانشجویی، جنبش آزادی زن، جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش آزادی زندانیان سیاسی، جنبش علیه اعدام و سنگسار و غیره اعتراضات و خواست‌هایی را مطرح میکنند که گرچه صریحاً و مستقیماً حکومت را هدف قرار نمیدهد اما در مضمون خود سرنگونی طلبانه است. (لغو حجاب، جدائی مذهب از دولت، لغو اعدام، انحلال شوراهای اسلامی در کارخانه‌ها و غیره). این‌ها شاخه‌های مختلف جنبش اعتراضی هستند که با گسترش و به هم پیوستن خود به انقلاب عظیمی شکل خواهند داد. این واقعیت در عین حال بیانگر درجه بالای تعیین ←

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

یافتگی، خودآگاهی و سازمانیافتگی ای است که انقلاب آبی میتواند از آن برخوردار باشد. از این نقطه نظر انقلابی که در ایران شکل میگیرد از انقلاب ۵۷ که اساسا یک انقلاب خود جوش و یک عصیان توده ای سازمان نیافته بود کاملا متمایز است. تاکید از من است.

اولا مضمون این بند و بحث خواستههای سلبی مشخص با شعار زنده باد جمهوری سوسیالیستی بعنوان شعار فوری روز در بند قیل متناقض است. ثانيا هر انقلابی خود ویژه و متمایز است. به این دلیل که هر انقلابی در چهارچوبهای تاریخی و اجتماعی معین و توازن قوای داخلی و منطقه ای و بین المللی معینی صورت میگیرد. و مهمتر اینکه هر انقلابی، با فرض اینکه مسئله اصلی اش قدرت سیاسی است، حول پاسخ به سوالات محوری قلمرو سیاست سراسری جامعه انقلابی میتواند پیروز شود. ثالثا این تلقی که رودها و شاخه ها بهم میپیوندند و از بهم پیوستگی آنها انقلاب عظیمی شکل میگیرد، یک فرض رشد خطی و شبه خطی مبارزه اجتماعی است که ضرورتا این فرض متحقق نمیشود. ممکن است انقلاب ایران حول پاسخ به فقر و یا مسئله زن قطبی شود. ممکن است مسائل درونی رژیم به سمتی برود که در متن استیصال و بی قدرتی رژیم اسلامی مردم این رژیم را سرنگون کنند و سرنگونی نقطه آغاز انقلاب کارگری باشد. ممکن است طبقه کارگر در یک بزنگاه امکان ابراز وجود پیدا کند و بسرعت حکومت اسلامی را با اعتصابات سنگین ساقط کند. بحث من این نیست که این "ممکن ها" که میتوانند زیاد باشند از آسمان متحقق میشوند، بحث اینست که ضرورتا "جویبارها به هم نمیپیوندند" و انقلاب بصورت رشد خطی و کمی شکل نمیگیرد. منطق و سوال جامعه در سال ۲۰۱۰ نمیتواند حتما ادامه کمی سوالات و کمپینهای اجتماعی سال ۲۰۰۰ باشد! اصولا اینکه رژیم اسلامی چنین فرصتی بیابد و یا در مقابل رشد روز افزون جنبش اعتراضی مردم ساکت بنشیند بسیار ضعیف است. این دیدگاه روی روندی سرمایه گذاری میکند و بناچار تاکتیک و استراتژی و پراتیک خود را روی آن سوار میکند که با تضعیف چنین روندی کلا امکان دخالتگری کمونیستی را از دست میدهد. من مخالف تعیین بخشیدن و بسط جنبشهای اعتراضی

و تعمیق و گسترده شدن آنها نیستم. دوره سابق یک سیاست حزب همین بوده است و اینکار را بعنوان یک وجه سیاست سازماندهی باید ادامه داد. اما نه کافی است و نه درست است تماما حزب را به آن محدود کرد. انقلاب نهایتا سازمانیافته است و بدون سازمان و رهبری هیچ انقلابی نمیتواند شکل بگیرد. اما سازمانیافتگی انقلاب یک پروسه رشد کمپتها و توسعه جغرافیای کمپینها نیست، تصمیم سیاسی و تحرک انفجاری جامعه در متن و در بستر یک جدال گسترده طبقاتی است. به نظر من این تبیین از روند انقلاب باید تصحیح شود.

بند ۷ قطعنامه میگوید:

۷- حزب باید بعنوان نماینده اکثریت جامعه در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی حاضر شود. حزب عملا تنها میتواند با انقلاب بقدرت برسد اما باید بعنوان نیروئی که در شرایط وجود آزادیهای سیاسی از جانب اکثریت بالای جامعه به حکومت انتخاب خواهد شد، در برابر رژیم و نظام موجود عرض اندام کند. حزب باید مدام بر این واقعیت تاکید کند که ما حزب اکثریتیم و در صورتی که در جامعه آزادیهای سیاسی وجود داشته باشد، حزب به حکومت انتخاب خواهد شد. انقلاب راه رهایی جامعه ای است که از آزادیهای سیاسی برای دخالت در سرنوشت خود برخوردار نیست. این جزء مهمی از تبلیغ انقلاب و حقانیت و ضرورت آن در جامعه و یک رکن مهم بدست گیری رهبری انقلاب است. تاکید از من است.

این نکته را اگر من به شکل فرموله عنوان کنم، میخواهد بگوید که اگر واقعا شرایط یک انتخابات آزاد و نه هر انتخاباتی فراهم باشد و مردم بتوانند آزادانه تصمیم بگیرند، حزب با انتخابات هم میتواند سرکار بیاید. این درست است، اما باید فوراً پشت سر آن بگوید که سه ماه بعد باید منتظر کودتا بود و نتیجه گرفت که انقلاب و قیام راه بقدرت رسیدن نیروی انقلابی است. انقلاب حقانیتش را با تبلیغ انقلاب اثبات نمیکند، چون انقلاب امری ارادی نیست بلکه یک مکانیزم مادی حرکت جامعه است. انقلاب نه دستوری است نه عقیدتی. وقتی جامعه انقلاب و راه حل انقلابی را بعنوان راه حل برون رفت او بحران در دستور میگذارد، همراه آن ضرورت و حقانیت اش را، حتی

مستقل از نتیجه آن، اثبات کرده است. همینطور تر "انقلاب راه رهایی جامعه ای است که از آزادیهای سیاسی برای دخالت در سرنوشت خود برخوردار نیست"، یک تر عمیقا نادرست و غیر مارکسیستی است. اولا این تر انقلاب را از دیکتاتوری نتیجه میگیرد و ثانيا انقلاب را برای جامعه ای که در آن آزادی سیاسی وجود دارد تجویز نمیکند و به دموکراسی آوانس میدهد. من بر این باورم که این منظور و نظر رفیق حمید نیست، تلاش او اینست که تاکید روی حقانیت و ضرورت انقلاب بگذارد. اما برای اینکار به لغزشی دچار میشود. همینطور تاکنون چنین بحثی در حزب ما طرح نشده است. این تر اساس ساختن یک نسل از احزاب سیاسی است که کائوتسکی و برنشتاین پرچمداران آن بودند. رفقا در پاسخ بحث من در پلنوم طرح کردند که منظور آزادیهای سیاسی مد نظر ماست و نه دموکراسی. این استدلال کافی برای طرح این تر نیست، چون منظور شما را به این تر الصاق نکرده اند، خواننده وقتی این تر را میبیند و میخواند منظور شما را همانطور که هست و گفته اید میفهمد، و بالاخره اینکه مردم از جامعه ای که در آن آزادی سیاسی وجود دارد دموکراسی غربی را میفهمند و نه منظور شما را. و تازه همین هم جواب نیست. چون همان آزادیهای سیاسی مد نظر ما در بیست و هفت سال پیش قرار بود شرایط را برای بسط مبارزه طبقاتی و حرکت طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم فراهم کند و نه فقدانش انقلاب بوجود بیاورد! (به بحثهای ما در مورد برنامه جمهوری انقلابی و انقلاب بدون وقفه اتحاد مبارزان کمونیست در تقابل با مرحله بندیهای منشویکی چپ ایران توجه کنید) ما هیچوقت مثل چپهای که شباهت زیادی به مهدیون دارند و انقلاب را از فلاکت و فقر و بیچارگی مردم و طبقه کارگر استنتاج میکنند، انقلاب را نتیجه نگرقتیم و متقابلا هیچوقت در دموکراسی غربی طبقه کارگر را دعوت به شرکت در انتخابات قلابی بورژوازی نکردیم. اگر زمانی فرضا این چهارچوب هنوز مجرائی برای دخالت طبقه کارگر بود، مدتهاست که کمونیسم و طبقه کارگر در این جوامع برای پیشروی باید از چهارچوبهای پارلمانی فراتر برود. بحث کلاسیک ما همیشه انقلاب علیه سرمایه و نظام طبقاتی سرمایه داری بوده است. این تر قطعنامه نادرست است و تلقی جدیدی از سیمای فکری کمونیسم کارگری میدهد و یا باید تصحیح شود و یا قاطعانه از آن دفاع شود. برای کمونیسم کارگری که یک کمونیسم ضد کاپیتالیستی و ضد جامعه طبقاتی است، نه انقلاب محصول فقدان آزادیهای سیاسی و

جامعه دیکتاتور زده است و نه انقلاب در جوامعی که از این آزادیها برخوردارند از دستور خارج شده است.

بندهای ۸ و ۹ میگوید:

۸- یک رکن استراتژی حزب برای رسیدن بقدرت، خنثی کردن آلترناتیوها و سناریوهای راست برای تغییر رژیم (حمله نظامی، رژیم چنج، کودتا، انقلاب مخملی وغیره) است. سیاست حزب تلاش برای جلوگیری از این سناریوها، و در صورت وقوع، مقابله با آثار و پیامدهای مخرب آن از طریق سازماندهی نیروی مستقل کارگران و مردم انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و دول غربی هر دو است. حزب با بمیدان کشیدن و مسلح کردن کارگران و توده مردم در برابر ماجراجوئی های نظامی دار و دسته های مذهبی و قومی قاطعانه خواهد ایستاد.

۹- ایجاد آمادگی سیاسی و عملی در حزب و در میان پیشروان جنبش سرنگونی هم برای مقابله نظامی برای خنثی کردن ماجراجوئی های نظامی دار و دسته های مختلف در شرایط احتمالی سناریوی سپاه و هم در جهت تدارک یک قیام توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی باید در دستور حزب قرار بگیرد. امر مستلزم تحقق پیش شرطهای سیاسی نظیر رادیکالیزه شدن بیشتر نقد و اعتراض و خواستهای مردم، قطبندی و تمایز بیشتر بین صف انقلاب و ضد انقلاب، و مقابله صریح و علنی مردم با جمهوری اسلامی است. تبلیغ توده ای و سازماندهی زودرس تسلیح و مبارزه نظامی، توده های مردم و حتی پیشروان جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی را از حزب دور خواهد کرد. تدارک قیام امری اساسا و بدوا سیاسی است.

من فکر میکنم نکات روشنی باید در این دو بند می آمدند که فقدان آنها کمکی به پیشروی ما نمیکند:

۱- حزب امکان تحقق سناریوی سپاه را، با توجه به اوضاع منطقه و خصوصیات تحول سیاسی دنیای بعد از جنگ سرد و ترکیب و ماهیت سیاسی عمده نیروهای اپوزیسیون، همواره یک خطر میداند و علیه آن قاطعانه به طرق

مباحثات پلنوم ۲۷ ...

سیاسی و نظامی مقابله میکند. جامعه باید این سیاست حزب را بدرستی درک کند و به آن اتکا کند.

۲- مبارزه نظامی را الزامات مبارزه طبقاتی به کمونیسم تحمیل کرده است. ما نه کیش اسلحه داریم و نه مبارزه مسلحانه را نشان انقلابیگری میشناسیم. اما برای قیام، برای مقابله با نیروهای گانگستر و باند سیاهی و آوانتوریست، برای دفاع جامعه از خود، باید برای مسلح شدن و جارو کردن اوباش نظامی رژیم و جریانات فرقه ای بسرعت آماده شد.

۳- کمونیسم کارگری با هر تضعیف حکومت مرکزی، و در هر جا که عملی باشد، مناطقی را آزاد میکند و یا با اتکا به قدرت خود حضور مستقیم سیاسی و نظامی پیدا میکند. کمونیسم کارگری در مقابل نیروهای دست راستی و باندهائی که میتوانند در هر شرایطی امنیت جامعه و مردم را زیر سوال ببرند، با اتکا به ارتش کارگری و نیروهای داوطلب میلیس توده ای، قاطعانه از زندگی و حقوق و امنیت مردم دفاع میکند.

رفیق حمید تقوایی پیشنهاد کرد که با هم این قطعنامه را در شب دوم پلنوم تنظیم کنیم که باتفاق آرا تصویب شود. چرا از این پیشنهاد استقبال نکرده‌اید؟

علی جوادی: راستش این پیشنهاد نبود. این پیشنهاد جزئی از یک پیشنهاد عمومی تر بود. اعلام کردند در تصویب قطعنامه شرکت کنید. به قطعنامه رای مثبت دهید. فراکسیون را منحل کنید. انتقادات خود در زمینه گرایش چپ سنتی در حزب را متوقف کنید تا بتوانیم با هم کار کنیم. برای من باور شنیدن چنین نقطه نظرانی واقعا سخت و ناگوار بود. بیشتر به شوخی شبیه بود تا یک بحث جدی.

من شخصا تاکنون در طول چند سال گذشته تلاش بسیاری بمنظور جلوگیری و در غلطیدن بیشتر رهبری حزب به مواضع چپ سنتی و رادیکال انجام داده ام. اما مدتی است که این تلاشها را رفیق حمید تقوایی "چوب لای چرخ گذاشتن" اعلام کرده است. این سیاست اتخاذ شده از جانب ما ناموفق بودن خود را نشان داد. بنظرم اکنون لازم است که در سطحی اجتماعی امکان پیشروی

به سوی مواضع و سنگرهای عقب مانده چپ سنتی را در حزب سد کنیم.

از طرف دیگر نمیدانم چگونه میتوان "تزه‌های" شخصی را اصلاح کرد. تز فشرده نقطه نظرات و مواضع فرد است. برخورد اصلاحی به تز چندان ممکن نیست. نقش فراکسیون هم دادن اصلاحیه به نقطه نظرات غلط رفیق حمید تقوایی نیست. ما پلانفرم خودمان را ارائه داده ایم. بنظر من این قطعنامه به اساسی ترین مساله پیشروی حزب که قرار گرفتن در موقعیت حزب سازمانده و رهبر است بدون جواب است. این قطعنامه بر خلاف تبلیغات پیرامون آن راهگشا نیست. به مسائل اساسی پیشروی جنبش ما نمی پردازد.

آثر ماجدی: رفیق حمید در پلنوم، پس از حملات تندی که در هفته های پیش علیه فراکسیون مطرح کرده بود، از جمله در جلسه با کادرهای حزب و در جلسات دیگر حزبی، پس از نقدی که در نشریه انترناسیونال از فراکسیون منتشر کرده بود (که با درخواست ما برای پاسخ به آن نقد نه تنها در نشریه انترناسیونال مخالفت شده بود، بلکه حتی سایت روزنه از چاپ آن خودداری کرده است)، نقدهایی که در آن بطور تلویحی ما را جاده صاف کن حملات پلیسی به حزب خوانده است، در پلنوم اعلام کرد که من پلانفرم خود را کناری گذاشته ام، شما هم پلانفرم خود را کنار بگذارید، نقدهای حاوی "چپ سنتی" و "مائونیستی تان" را هم کنار بگذارید و بیاید این قطعنامه و پلانفرم را باتفاق آراء تصویب کنیم. راستش من شخصا این روش را که کسی دست کم ام بگیرد و مثل بچه بخواد با من رفتار کند نمی پسندم و چنین رفتاری را نه تنها اصولی نمیدانم، بلکه آن را خالی از صداقت میدانم.

این نه یک اتفاق نظر کمونیستی، آن گونه که من شخصا در سنت منصور حکمت با آن آشنا هستم، بلکه یک آتش بس پر شرط و شروط بود. ما باید قبول میکردیم که فراکسیون را منحل کنیم، نقدمان به سیاست های رهبری و رفیق حمید تقوایی را کنار بگذاریم و به پلانفرم و قطعنامه ای که در تدوین آن هیچ نقشی نداشتیم و از اصل و پایه با آن احساس اختلاف و تناقض میکردیم با چند تا اصلاح در فرمولبندی رای میدادیم. ما انسان های کمونیست و سیاسی جدی تری از این هستیم. جمله ای را که دفعه پیش در مقاله ام نوشتم را دوست دارم دوباره تکرار کنم. ما دیروز بدنیا نیامده ایم. لطفا با ما شوخی نکنید!

متوجه هستم که این پیشنهاد از طرف برخی رفقای نگران به حال وحدت حزب با استقبال روبرو شد و آن را بعضا بسیار "سخاوتمندانه" ارزیابی کردند اما بنظر من این صرفا یک مانور بود.* اگر رفیق حمید تقوایی واقعا و صادقانه خواهان وحدت رهبری است، شرایطی را فراهم میکرد که پلانفرم و بیانیه فراکسیون در حزب و در ارگان های حزبی به بحث گذاشته شود و با بلند کردن چماق "استیضاح میکنید!" "ضد حزبی هستید!" "انحلال طلبید!" هدف تان "جنگ قدرت است" و نه سیاسی و قس علیهذا عصبانی به جنگ فراکسیون نمیرفت. رفیق حمید بویژه از پلنوم 26 نشان داده است که تحمل پذیرش نقد را ندارد. نقد برای او مساوی است با استیضاح و استیضاح هم بسیار با اشکال بسیار ناپسندی مورد حمله قرار میگردد. (پلنوم 26 یک نمونه برجسته این خصلت و یکی از تلخ ترین لحظات تاریخ حزب کمونیست کارگری است.)

بعلاوه در این سند تزه های بسیار نادرست، مخالف سیاست ها و تئوری کمونیسم کارگری منصور حکمت و بعضا غیر مارکسیستی وجود دارد. آیا هیچ آدم جدی سیاسی کمونیست حاضر است بدون نقد این تزه فقط با دادن دو اصلاحیه به سندی استراتژیک رای دهد، حق نقد را از خود سلب کند، به نویسنده این تزه رای دهد و با همه روبروسی کند؟ ممکن است عده ای با این سیاست خوانایی داشته باشند و آن را درایت نیز بنامند. اما برای من این "پولیتیک زدن است." من برای خودم احترام بیشتری قائلم. من بعنوان یک انسان کمونیست، بعنوان یک کمونیست کارگری که در سنت منصور حکمت رشد کرده ام، آموزش دیده ام و تجربه آموخته ام، بعنوان کمونیستی که 30 سال است برای اهداف معینی مبارزه کرده ام و در سنت منصور حکمت این واقعیت را درونی کرده ام که چپ سنتی کلاش پس معرکه است، حزبی میتواند به قدرت نزدیک شود که اجتماعی باشد و هر چه بیشتر از فرقه دور شود، حزبی میتواند برنامه یک دنیای بهتر و آرمان های کمونیستی را پیاده کند که در عین حالیکه برای اجتماعی شدن و هر چه وسیع تر شدن تلاش میکند، یک ستون فقرات محکم مارکسیستی را حفظ و تضمین میکند، از اساس با این قطعنامه اختلاف داشتم و چنین مانورهایی را هم جدی نمی گیرم.

من راستش با دیدن تزی که انقلاب را از عدم وجود آزادی های سیاسی نتیجه

میگیرد، شوکه شدم. باورم نمیشد که پراگماتیسم و ناتوانی در توضیح مطلوبیت و ضرورت انقلاب به توده ها باعث شود که یک تز انترناسیونال دومی که مکررا توسط جنبش مارکسیستی و کمونیستی مورد نقد قرار گرفته است، در پلنوم حزب ما ارائه شود، و علیرغم مخالفت ما، کلیه اعضای غیر فراکسیونی کمیته مرکزی به آن رای دهند. تنها نتیجه ای که من از تصویب این تز در پلنوم گرفتم این بود که باید مارکسیسم را در حزب کمونیست کارگری سریعاً تقویت کرد.

*میدانم که با خواندن این کلمات رفقای فکر میکنند که برخورد من زیادی تند و به این اعتبار غیر رفیقانه است. برخی رفقا این نقد را به نوشته پیشین من یا برخی نوشته های دیگر من وارد دیده اند. اما باید بگویم که من پیرو صراحت کلام هستم. اهل بازی سیاسی نیستم. ممکن است اکنون برخی رفقا از این عبارات من برنجند ولی آینده نشان خواهد داد که صراحت تنها راه اصولی است. پیش از این در مراحل دیگری از تاریخ مبارزه سیاسی مواجه بوده ام ولی آینده نشان داده است که محق بوده ام و اتفاقا سیاست درستی را اتخاذ کرده ام. مساله اینجاست که بعضا کسانی بعلت شرایطی که در آن هستند، سریع تر به نقطه ای میرسند و زمانی که راه طی شده را توضیح میدهند، وقتی از نقطه ای که ایستاده اند روندها را توضیح میدهند، تحلیل آنها بنظر تند میآید. اما زمان در یک جا ثابت نمی ماند. موضعی که اکنون بنظر تند است لزوما مدتی دیگر تند نیست و حقیقت آن آشکار میشود.

سیاوش دانشور: اعضای فراکسیون در خلال پلنوم و در بحثهای کناری روز اول با رفقا در مورد فرمولبندیهای این سند صحبت کردند. همین بحثها شاید کمک کرد که سند تنظیم شده روز دوم با سند روز اول تغییراتی داشت. حتما رفقای که دخالت کردند مشابه یا عین این بحثها را طرح کردند. در روز دوم هم فراکسیون بود که در مورد بندهای سند و موارد اشتباه آن صحبت کرد و رفقای دیگر از جمله رفیق حمید از سند دفاع کردند. اما در عین حال ما پیشنهاد سمیناری در همین مورد داده بودیم که موافقت نشد و در پلنوم هم علی جوادی خواست که وقت معینی در بخش معرفی قطعنامه داشته باشد تا نظرش را در

بیانیه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری در مورد پلنوم ۲۷ حزب!

پلنوم ۲۷ حزب کمونیست کارگری یک پلنوم اضطراری بود. هدفش اساساً تعیین تکلیف با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری در حزب بود. این پلنوم پس از اعلام موجودیت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری با عجله توسط رهبری حزب فراخوان داده شد. کنگره ۶ حزب به عقب انداخته شد تا این پلنوم به عنوان یک پلنوم عادی قلمداد شود. اگر چه در این پلنوم قطعنامه سیاسی در مورد تصرف قدرت سیاسی به تصویب رسید اما بر همگان روشن بود که هدف اساسی "مسأله" فراکسیون است. باید با فراکسیون در این پلنوم و قبل از کنگره ششم حزب تعیین تکلیف میشد.

در این پلنوم قطعنامه فراکسیون پیشنهادی رهبری حزب به تصویب رسید. این قطعنامه یک سند قائم به ذات برای برسمیت بخشیدن به چگونگی فعالیت یک فراکسیون در حزب کمونیست کارگری نبود. هدف و مفاد قطعنامه نه تلاش اصولی برای تعیین مبنای کار و فعالیت و وظایف فراکسیون در حزب بلکه عملاً در برگزیده شرایط مقابله با چگونگی شکل گیری و فعالیت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری بود. بخش قابل ملاحظه ای از مفاد این قطعنامه بطور سلبی و در تقابل با چگونگی شکل گیری فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری تدوین شده است. در این قطعنامه حق ابراز وجود سیاسی بیرونی از فراکسیون سلب شده است. این یک عقبگردی بزرگ برای حزب کمونیست کارگری است. حزب کمونیست کارگری همواره مشوق ابراز وجود سیاسی در گسترده ترین سطح برای کادرها و فعالین خود بوده است. ممنوعیت ابراز وجود سیاسی فراکسیون یک نقض آشکار سنتهای شناخته شده این حزب و منصور حکمت است. رفیق حمید تقوایی رسماً در این پلنوم اعلام کرد که دیگر فراکسیونی بر مبنای آنچه منصور حکمت پایه ریزی کرد، شکل نخواهد گرفت. از نظر ما این مصوبه عملاً اقدامی روشن در مقابله با سنت منصور حکمت مبنی بر پایه گذاری فراکسیون در احزاب کمونیستی کارگری است.

در این پلنوم تمامی اعلام کنندگان فراکسیون رفقا، هما ارجمند، علی جواد، سیاوش دانشور، نسرين

رمضانعلی و آذر ماجدی، دسته جمعی از دفتر سیاسی کنار گذاشته شدند. کنار گذاشته شدن این رفقا یک اقدام عادی و یک جایجایی روتین در ارگانهای انتخابی حزب نبود. این رفقا بخاطر اعلام فراکسیون و نقد برخی سیاستها و روشهای بخشی از رهبری حزب کنار گذاشته شدند. عدم انتخاب این رفقا یک اقدام سیاسی آشکار و سازمانیافته بود. حتی در پیش از انتخابات هم نتیجه انتخابات دفتر سیاسی روشن بود. در حالی که رفقای فراکسیون نه بر اساس مخالفت های سیاسی بلکه بر مبنای شایستگی و صلاحیت افراد از میان اعضای کمیته مرکزی دفتر سیاسی مورد نظر خود را انتخاب کردند. اقدام به کنار گذاشتن این رفقا یک ضربه آشکار و از دورن به حزب کمونیست کارگری است. فقط بهانه به دست جریانات ضد کمونیست و راست در تقابل با کمونیسم و آزادیخواهی میدهد.

در این پلنوم فراری مبنی بر برسمیت نشناختن فراکسیون خارج از نوبت و با عجله بدون اینکه پلنوم وارد دستور قرارها و قطعنامه ها شده باشد و در روز آخر توسط هیئت رئیسه پلنوم در دستور پلنوم قرار داده شد. در پروسه تصویب این قرار تمامی مقررات تصویب قطعنامه و قرار نقض گردید. اولاً تصویب این قرار به رای اینترنتی کمیته مرکزی سپرده شد. این اقدامی ضد مقررات حزبی بود. چرا که کمیته مرکزی یک کمیته نشسته است و تنها در نشستهای خود دارای اختیارات و اعتبار حقوقی است. تانیا بر خلاف موازین آیین نامه ای نه به مخالفین و نه به موافقین قرار اجازه دفاع از مواضع و نقطه نظراتشان داده نشد. حتی بطور فرمال هم به رفقای فراکسیون اجازه داده نشد تا در دفاع از حقانیت و مشروعیت فراکسیون بحث خود را ارائه دهند. ثالثاً در این قرار عطف به ما سبق شده و رای به عدم برسمیت شناسایی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری داده شد. رابعاً حتی به فراکسیون این امکان و اجازه داده نشد تا چنانچه تشخیص دهد خود را بر مبنای شرایط جدید باز تعریف کند. از اینرو فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری این قرار را فاقد اعتبار حقوقی و مشروعیت سیاسی دانسته و آن را برسمیت نمی شناسد. به علاوه در این قرار از فراکسیون خواسته شده است که خود را منحل کند. ما اعلام میکنیم که فشارهای رهبری حزب مبنی بر انحلال فراکسیون را اقدامی خلاف سنتهای شناخته شده کمونیسم

کارگری دانسته و به آن تمکین نخواهیم کرد. تشکیل فراکسیون یک حق شناخته شده و غیر قابل انکار در جنبش کمونیسم کارگری است. فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از سنتهای شناخته شده کمونیسم منصور حکمت در مقابل این تمهیدات رهبری حزب قاطعانه دفاع خواهد کرد.

با عدم برسمیت شناسایی فراکسیون، رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری عملاً مجوز حقوقی لازم برای سیاستی که از ابتدا در مقابله با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری دنبال کرده بودند را تصویب کردند. در حالی که رهبری حزب بیشترین تبلیغات را علیه نقطه نظرات و مواضع فراکسیون در ارگانهای حزبی انجام میدهد، در همانحال از درج پاسخ ها و نقطه نظرات رفقای فراکسیون در سایتها و ارگانهای سیاسی حزب رسماً و آشکارا خودداری میشود. این سیاست را حتی رسماً به فراکسیون اعلام کرده اند. این یک اقدام بی سابقه در حزب کمونیست کارگری و ضدیتی آشکار با سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت است.

پلنوم ۲۷ حزب در حقیقت پلنوم گردش به سمت مواضع و سنتهای چپ سنتی در حزب کمونیست کارگری ایران بود. در این پلنوم سیاستها و روشهای اتخاذ شد که جایی در سنت کمونیسم کارگری نداشته است. سیاست کنار گذاشتن بخشی از سناریویی است که نهایت آن اخراج رفقای فراکسیون از حزب است.

ما اعلام میکنیم که علیرغم شرایط سختی که برای ما فراهم کرده اند برای حفظ دستاوردهای کمونیسم کارگری به تلاش خود در صفوف حزب کمونیست کارگری ادامه خواهیم داد. این حزب ماست. برای این حزب به همراه همه اعضا و فعالین دیگرش جنگیده و مبارزه کرده ایم. حزب سنت کمونیسم کارگری است. پلنوم ۲۷ برگشتی به سنتهای چپ رادیکال بود. ما همه کادرها و فعالین حزب را به دفاع از دستاوردهای تاکتونی حزب و کمونیسم منصور حکمت فرا میخوانیم.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ فوریه ۲۰۰۷

ادامه مباحثات پلنوم ۲۷ حزب ...

را در این بحث معین بجای سمینار بگوید که موافقت نشد. البته رفیق حمید در کنار این پیشنهاد، پیشنهاد انحلال فراکسیون را هم داد. در مورد دخالت در سند میشد کار دیگری هم کرد. مثلاً میشد از پلانفرم فراکسیون نکاتی را ادغام کرد و یا تزه‌های موجود در سند رفیق حمید را تغییراتی مضمونی داد. اما اینها کلاً در فضای موجود عملی نبودند، چون دخالت در سند را با موجودیت فراکسیون گره زده بودند. مسئله عدم استقبال ما نبود، اگر این بود در روند بحث هم شرکت نمیکردیم و کلاً رای مخالف میدادیم. اما ما اینکار را نکردیم، در عین حال رفقا هم پیشنهاد ما را قبول نکردند.

ادامه نامه ها....

۴- ستون نامه ها برای پاسخ به سوالات و نکات مطرح شده کوتاه است. لطفاً ماکزیم نامه هایتان نیم صفحه بیشتر نباشد. سردبیر نکته مطرح شده یا کل نامه را منعکس و پاسخ میدهد.

۵- در مواردی میتوان ضمیمه هائی منتشر کرد و چند مطلب که از نظر سردبیر مباحث را جای واقعی تری بردند، آورد. در عین حال همانجا پاسخ به نکات مطرح شده را داد. ما این انعطاف در کار را برای خود قائل هستیم.

و یک نکته در حاشیه،

فراکسیون از بدو اعلام موجودیتش ردهائی در سایتها و میدیای حزب و مجاور حزب ندارد. حتی سوالی از جانب نشریات و سایتها که در مورد فراکسیون نوشتند و مطلب چاپ کردند، از فراکسیون نشد که اصلاً چرا بوجود آمدید و حرف حسابتان چیست. حتی سایتها غیر حزبی مجاور حزب هم که به انتشار مطالب در مورد فراکسیون مبادرت کردند، و از نظر من هیچ ایرادی ندارد، از درج مطالب اعضای فراکسیون در پاسخ امتناع کردند. با همه اینها ما جانی اعلام نکردیم که "آی مورد ظلم قرار گرفتیم و خودی و غیر خودی" شد و غیره". می‌خواهم بگویم کسی که در مورد سیاست نشریه اظهار تأسف عمیق دمکراتیک میکند، خویست یک استاندارد داشته باشد. انصاف همیشه ویژگی خوبی است.*

اطلاعیه اعلام موجودیت

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

بدینوسیله ایجاد "مرکز مطالعات کمونیسم کارگری" را به اطلاع عموم میرسانم. اهداف و چهارچوب فعالیت این مرکز به شرح زیر است:

- ۱- مرکز مطالعات کمونیسم کارگری یک نهاد سیاسی - تئوریک مارکسیستی مستقل و غیر حزبی است.
- ۲- هدف این مرکز اشاعه و آموزش مبانی نظری - سیاسی مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت (حکمتیسم) است.
- ۳- فعالیتهای این مرکز شامل ارائه سخنرانی، برگزاری سمینار و میزگرد پیرامون مسائل پایه ای و گرهی مارکسیسم و جنبش کمونیسم کارگری است. نوار و فایل های این فعالیتهای از طریق وب سایت مرکز در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.
- ۴- این مرکز فعالیتهای خود را در جلسات علنی در مراکز مختلف و همچنین جلسات در شبکه های اینترنت به همه علاقمندان ارائه خواهد کرد.
- ۵- سخنرانی و ارائه سمینار در مرکز مطالعات شرط تعلق حزبی و سازمانی ندارد. اما مباحث مورد نظر باید در چهار چوب مارکسیسم و کمونیسم کارگری باشد. علاقمندان میتوانند با مرکز از طریق ایمیل زیر تماس حاصل نمایند.

علی جوادی

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

Center for worker-communism studies

ژانویه ۲۰۰۷

Email :@gmail.com worker.communism.studies

کنفرانس بین المللی لائیتسه در پاریس با موفقیت به پایان رسید!
سازمان آزادی زن بخشی از جنبش بین المللی لائیک و آزادیخواه

آذر ماجدی آنگاه در مورد جنبش آزادی زن در ایران صحبت کرد و این جنبش را یک رکن و ستون اصلی مبارزه با اسلام سیاسی نامید. وی گفت که پیروزی این جنبش در ایران در پیچه آزادی را به روی زنان کل منطقه خواهد گشود. در انتها وی کلیه شرکت کنندگان را به حمایت از مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و جنبش آزادی زن در ایران فراخواند و اعلام کرد که این جنبش بین المللی باید بکوشد که نظام آپارتاید جنسی را همچون نظام آپارتاید نژادی در سطح بین المللی محکوم کند.

سخنان آذر ماجدی با استقبال بسیار گرم حضار روبرو شد و بارها سخنان او با کف زدن حضار قطع گردید. آذر ماجدی در حاشیه کنفرانس با سازمان دهندگان کنفرانس در مورد اقدامات عملی و همکاری نزدیک سازمان آزادی زن برای سازماندهی این جنبش بین المللی مذاکره کرد. قرار بود که آذر ماجدی در بخش اختتامیه در مورد این اقدامات عملی سخنرانی کند که متأسفانه بعثت بیماری نتوانست در این بخش شرکت کند. کنفرانس رای به تشکیل یک دفتر بین المللی برای سازماندهی این جنبش بعنوان اولین قدم عملی داده است. سازمان آزادی زن با این دفتر همکاری نزدیک خواهد داشت.

زنده باد آزادی و برابری!

زنده باد آزادی زن!

سازمان آزادی زن

13 فوریه 2007

www.azadizan.com

در روزهای شنبه و یکشنبه 10 و 11 فوریه یک کنفرانس بین الملل در پاریس به ابتکار اتحادیه خانواده های لائیک و انجمن همه الجزایر با هدف سازمان دادن یک جنبش بین المللی لائیک، مدافع برابری زن و مرد، آزادی بیان و نقد و برابری انسان ها و علیه راسیسم و با شرکت چند صد نفر تشکیل شد. در این کنفرانس 5 میزگرد با شرکت بیش از 30 سخنران برگزار شد. بحث های زنده و داغی در کنفرانس جریان یافت. کلیه سخنرانان بر ضرورت گسترش جنبش لائیک، دفاع قاطع از آزادی زن و آزادی بیان و نقد و مبارزه با فوندامنتالیسم از هر نوع و بویژه نوع اسلامی آن در شرایط حاضر تاکید داشتند.

آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، در میزگرد مربوط به حقوق زنان و فاندمنتالیسم شرکت داشت. آذر ماجدی در مورد ضرورت سازمان دادن یک جنبش بین المللی لائیک، آزادیخواه و برابری طلب که مدافع آزادی و برابری زنان و آزادی بی قید و شرط بیان و نقد است صحبت کرد. وی اشاره کرد که اکنون دنیا در حمله دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی قرار دارد. او تاکید کرد که این دو قطب یکدیگر را تقویت میکنند و به اوضاع عراق، لبنان، فلسطین و فجایع تروریستی 11 سپتامبر، مادرید و لندن اشاره کرد. وی گفت که ما باید قاطعانه در مقابل این دو قطب بایستیم و بشریت متمدن را نمایندگی کنیم.

نامه ها

سیاست سردبیری

۲- سردبیر در انتشار یا عدم انتشار هر مطلبی و یا کوتاه کردن و حذف نکاتی که میتواند به پرستیژ نشریه ضربه بزند آزاد است. این جزو اختیارات اولیه هر نشریه و روزنامه و ارگانی است. در عین حال این حق نویسنده است که از هر گونه تلخیص مقاله اش باخبر باشد و با آن توافق کند.

۳- ما از بحث پیرامون نقطه نظرات فراکسیون و حزب استقبال میکنیم و در سایت فراکسیون ستون آزادی را به اینگونه مباحث اختصاص داده ایم. همینجا از علاقه مندان به این مباحث دعوت به شرکت فعال در این ستون میکنم. سایت هفته پیش آماده شد، اما غیر فعال بودن آن به معضل نوع سافت ویر بکار گرفته شده در آن و مشکل آپ دیت کردن روبرو شد. سایت در همین هفته فعال میشود و مطالب دریافتی در صورت تمایل نویسندگان آنجا منتشر میشود.



۱- یک دنیای بهتر نشریه ای است که نظرات فراکسیون را منعکس میکند، یک

قرار برسمیت نشناسی فراکسیون

متن قرار:

پلنوم ۲۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" را به رسمیت نمیشناسد و به رفقای فراکسیون توصیه میکند که این فراکسیون را منحل کنند.

رفقای عزیز کمیته مرکزی

قرار در مورد فراکسیون با 33 رای موافق، 7 مخالف، و یک ممتنع به تصویب رسید. رفقا علی جوادی، آذر ماجدی و مریم کوشا بعنوان اعتراض در رای گیری شرکت نکردند که نامه های اعتراضیشان را قبلا دریافت کرده اید. رفقا هما ارجمند و پروین کابلی نیز علیرغم اینکه سه بار ایمیل رای گیری برایشان ارسال شد پاسخی ندادند.

رفقائی که رای مخالف داده اند:

سیاوش دانشور، نسرين رمضانعلی، محمد شکوهی، علی محسنی، محبوبه سیاهمردی، ایرج فرجاد، حیدر گویلی.

رای ممتنع: ستار چیمنتو

حمید تقوائی

12 فوریه 2007

اطلاعیه فراکسیون در مورد

قرار برسمیت نشناسی فراکسیون و توصیه انحلال آن

رفقای رهبری حزب از بدوا تشکیل و اعلام فراکسیون طی اطلاعیه ای فراکسیون را برسمیت نشناختند و براین اساس برای فراکسیون حقوقی در چهارچوب حزب نیز قائل نشدند. قرار اخیر

پلنوم این سیاست تاکتونی را با مهر کمیته مرکزی تأیید میکند و بر تداوم آن تأکید دارد. این قرار ادامه سیاست تاکتونی حزب، ادامه تصویب سند موازین اساسنامه ای و فعالیت فراکسیون در پلنوم بیست و هفت، و قدم بعدی آنست. این قرار هم از نظر حقوقی و هم از نظر سیاسی، سنت تحزب ما را عقب میکشد و پیامدهای سیاسی منفی ببار می آورد. پروسه تصویب این قرار مخدوش است. اولاً قرار معرفی نشده و له و علیه آن صحبت نشده، دلایل برسمیت نشناسی گفته نشده، و حتی طبق سند مصوب پلنوم فراکسیون فرصت نیافته پلتفرم جدیدش را ارائه کند. از نظر حقوقی کمیته مرکزی در نشست خود قدرت اجرایی دارد و بیرون پلنوم چنین اختیاری ندارد. این قرار برای انحلال فراکسیون است و "توصیه" انحلال، با علم به موضع فراکسیون، تلاشی برای هموار کردن راه برای گامهای بعدی این سیاست است.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری روند تصویب این قرار را مخدوش و لذا فاقد اعتبار حقوقی و مغایر اصول سازمانی حزب میداند. از نظر سیاسی تلاشهای رفقای رهبری حزب منی بر انحلال فراکسیون را اقدامی خلاف سنتهای شناخته شده کمونیسم کارگری ارزیابی میکند. رسمیت یک فراکسیون اساساً سیاسی است و به این معنا فراکسیون به تلاشش با تأکید به رعایت حزبیبت ادامه میدهد و خود را منحل نمیکند.

فراکسیون

اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ فوریه ۲۰۰۷

پیش بسوی روز جهانی زن!

روز انسانیت آزاد و پیشرو!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!



امسال روز جهانی زن، در متن اوضاع سیاسی وخیم داخلی و بین المللی رژیم اسلامی میتواند تعیین کننده باشد. فرصت تعرض رادیکال زنان به پایه های نظام ضد زن بیش از هر زمان است. تردیدی نیست که جنبش آزادی زن عمیقاً در جامعه ریشه دارد و مهر خود را بر هر تحول سیاسی خواهد کوبید. اما این کافی نیست، مسئله اینست که این امر آگاهانه تحقق یابد. آزادی زن در گرو نفی نظام اسارت زن است. باید تلاش کرد که صف عظیمی از زنان و مردان برابری طلب را به میدان آورد، اصل نابرابری علی العموم و اینجا تبعیض براساس جنسیت را هدف قرار داد و با سیاست در یوزگی در حجره این و آن آیت اله و اسطوره های حماقت و ضدیت با زنان تصفیه حساب جدی کرد. بدون لگنت زبان به نظام ضد زن حاکم، نظام آپارتاید اسلامی حمله کرد، با حجاب بعنوان سمبل این تاجر و آپارتاید مبارزه کرد و توده وسیع زنان را برای الغا ستم و تبعیض به میدان آورد. ۸ مارس امسال نوبت جنبش برابری زنان است که جنبش آزادی و برابری را یک گام تعیین کننده جلو ببرد. انقلاب ایران باید چهره زنانه خود را به جهان نشان دهد. شاید باور این برای عده ای هنوز سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا الگو نشان داد.

موازین اساسنامه ای تشکیل و فعالیت فراکسیون در حزب

مصوب پلنوم بیست و هفتم کمیته مرکزی حزب

۱- هر تعداد از کادرهای حزب میتوانند فراکسیون تشکیل دهند.

۲- تشکیل فراکسیون یا بر اساس اختلاف با مصوبات و سیاستهای رسمی حزب یا اختلاف بر سر رسمیت دادن به سیاست و مواضع معینی که فی الحال سیاست رسمی حزب نیست صورت میگیرد.

۳- فراکسیون بخشی از تشکیلات حزب بشمار میرود و هدف از تشکیل آن افتاع حزب و تبدیل نقطه نظرات فراکسیون به خط رسمی حزب است. بنا بر تعریف، پراتیک مستقل سیاستهای خود در جامعه و عضو گیری و جمع آوری نیرو متمایز از حزب نمیتواند هدف یک فراکسیون حزبی باشد.

۴- کادرهایی که قصد تشکیل فراکسیون دارند باید قبلا قصد خود را به رهبری حزب اطلاع دهند. اعلام علنی فراکسیون حداقل یکماه بعد از مطلع ساختن دفتر سیاسی انجام میشود.

۵- رهبری موظف است در فاصله زمانی بین اعلام داخلی و بیرونی فراکسیون بحث و تبادل نظر حول اسناد فراکسیون را با استفاده از مکانیسمهای حزبی (جلسات دفتر سیاسی، سمینار، پخش مباحث کتبی و ...) در سطح رهبری و کادرهای حزب سازمان بدهد و به پیش ببرد.

۶- دفتر سیاسی موظف است در فاصله یک ماهه موضع خود را در مورد رسمیت و یا عدم رسمیت فراکسیون اعلام کند.

۷- فراکسیون حق دارد با استفاده از رسانه های حزبی و نشریات و برنامه های ویژه ای که حزب به این منظور سازمان میدهد اختلاف نظرات خود با حزب را علنا مطرح کند. فراکسیون نمیتواند ارگانهای مستقل خود را سازمان بدهد و یا حول سیاستهای ویژه خود در جامعه دست به تبلیغ و سازماندهی بزند.

۸- تا زمانی که اختلافات حل نشده و یا خطوط مورد اختلاف به مصوبه حزب تبدیل نشده، فراکسیون میتواند به موجودیت خود ادامه دهد.

۹- فراکسیون تابع اصول سازمانی و اساسنامه و آیین نامه های تشکیلاتی حزب است.

۱۰- عضویت در فراکسیون در حقوق و وظایف کادرهای حزب تغییری ایجاد نمیکند. اعضای فراکسیون کماکان از همه حقوق خود بعنوان یک کادر حزب برخوردارند و به پیشبرد وظایف و مسنولیتهای حزبی خود نیز متعهدند.

۱۱- مرجع رسمیت یافتن فراکسیون دفتر سیاسی حزب است. اولین پلنومی که بعد از تشکیل فراکسیون تشکیل میشود موضع دفتر سیاسی در مورد فراکسیون را مورد بررسی قرار میدهد و آنرا تایید یا وتو میکند. عدم برسمیت شناسی فراکسیون در هر یک از این ارگانها مستلزم دو سوم آرا (بر اساس رای گیری از کل اعضای ارگان مربوطه) است. فراکسیون تنها بعد از برسمیت شناخته شدن میتواند اعلام موجودیت کند.

سند مصوب و پیشنهادی فراکسیون به دفتر سیاسی حزب در باره؛

شرایط، وظایف و حقوق فراکسیون در حزب کمونیست کارگری "اصول کلی"

۱- ایجاد فراکسیون در حزب کمونیست کارگری بلامانع است.

۲- هیچ بخش و یا مفادی از پلاتفرم فراکسیون نمیتواند با اهداف اجتماعی، برنامه ای و اصول سازمانی حزب در تناقض باشد.

۳- چنانچه دو سوم اعضای کمیته مرکزی مفادی از پلاتفرم فراکسیون را مغایر با مبانی برنامه ای و یا اصول سازمانی حزب تشخیص دهند، فراکسیون فاقد اعتبار رسمی و حقوقی در حزب خواهد بود.

۴- موازین کار در حزب که در اصول سازمانی قید شده است، ناظر بر فعالیت اعضای فراکسیون است.

۵- فعالیت فراکسیون، چگونگی کار، سازمان درونی و چهارچوب فعالیت آن باید برای ارگانهای رهبری حزب روشن و قابل بازرسی باشد. در فاصله دو پلنوم دفتر سیاسی ارگان نظارت بر فعالیت فراکسیون در چهارچوب موازین نظارت بر ارگانهای حزبی است.

۶- پلنوم کمیته مرکزی رسمیت حقوقی فراکسیون را تصویب میکند. پلنوم کمیته مرکزی ارگان حکمیت و بررسی و نظارت بر کار و فعالیت فراکسیون است. فراکسیون به پلنوم گزارش میدهد.

۷- امکان دسترسی به تشکیلات حق فراکسیون است. جلسات و فعالیتهای فراکسیون در تشکیلات در هماهنگی با کمیته های حزبی پیش میرود.

۸- فراکسیون های رسمی حزب میتوانند از امکانات تبلیغاتی و انتشاراتی حزب برای تبلیغ نظرات خود استفاده کنند. موازین این امر را ارگانهای رهبری حزب تعریف و تضمین میکند.

آگهی

انجمن مارکس برگزار میکند!

۱- توضیح تفصیلی مبانی پلاتفرم "اتحاد کمونیسم کارگری"!

۲- از "حزب مبلغ - مروج" به "حزب سازمانده - رهبر": مبانی و ملزومات یک انتقال سیاسی!

۳- زمینه های شکل گیری فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری"!

۴- گزارش به جامعه: بررسی کیس نوید بشارت!

۵- اتحاد صفوف کمونیسم کارگری در گرو چیست؟

۶- جدال بر سر "حزبیت" در حزب کمونیست کارگری!

۷- جدال خطوط سیاسی در حزب کمونیسم کارگری پس از منصور حکمت

(بخش اول): پیش از انشعاب! (بخش دوم): پس از انشعاب!

۸- برای سرنگونی رژیم اسلامی و پیروزی کمونیسم کارگری چه باید کرد؟

۹- مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری، حکمتیسم: تفاوتها و تشابهات!

۱۰- "بازگشت به گذشته": نقدی بر نقطه نظرات و مواضع چپ رادیکال در حزب!

زمان و مکان این سمینارها متعاقبا اعلام میشود! علی جوادی (مدیر مسئول)

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید. اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود! منصور حکمت

رو در رو: بحث دو جوان ایرانی در باره انقلاب ۱۳۵۷ ...

وقتی ما از پیشرفت حرف می‌زنیم بیشتر از آن که به حقوق زنان و کودکان کار داشته باشیم، منظور ما همین چیزهایی است که من عرض کردم، در ضمن خانم نوری حقوق زنان و کودکان همان چیزی نیست که شما می‌گویید، آن چیزی است که ما در اینجا می‌بینیم...

شراره: یعنی در ایران سنگسار و فقر و کودک خیابانی نیست؟ یعنی سرکوب و حجاب اجباری نیست؟ قاچاق کودکان برای سکس نیست؟ شما بروید بم را ببینید که چند سال بعد از زلزله مردم هنوز دارند توی چادر زندگی می‌کنند...

محمد: این ادعاها باید اثبات بشود...

شراره: شما تظاهرات امسال دانشجویان در پانزده آذر را دیدید که چه شعارهایی می‌دادند؟

محمد: بله دیدم، چند نفر بودند آنها؟

شراره: یعنی شما خبر ندارید که جمهوری اسلامی که تا دندان مسلح است با چه خشونتی هر تظاهراتی را سرکوب می‌کند؟ نمی‌دانید که با پونز سعی کرده حجاب را سر زنان کند؟ می‌دانید که اگر چند ساعت پلیس و بسیجی توی خیابان نباشد چه می‌شود؟

مردم ایران مذهبی نیستند و هر طور که بتوانند اعتراض خود را بیان می‌کنند حتی به صورت استفاده از لباس‌های مدرن و عدم رعایت حجاب زوری...

محمد: شما دم از اختناق می‌زنید و آن وقت می‌گویید مردم با لباس‌های مدرن می‌آیند توی خیابان...

شراره: برای اینکه سرکوب و شکنجه و اسید پاشی و اعدام و اختناق هست، اما من به شما یک پیام خوب می‌دهم و این که تاریخ شکست خوردگان این بار با انقلاب زنان بار دیگر نوشته می‌شود...

محمد: ...تاریخ این انقلاب کی هست؟

شراره: ... من اگر جای شما باشم آقای آزادی خودم را به جنبشی پیوند می‌زنم که آزادی و برابری می‌خواهد، چون من فکر می‌کنم فردای انقلاب مردم دادگاه‌های مردمی تشکیل می‌دهند که تک تک کسانی را که مردم را سرکوب کردند باید پاسخگو باشند.

اگر خودتان در انقلاب بودید...

شراره: اگر من در آن انقلاب نقش داشتم، با آن جنبش رادیکالی که سرکوب را نپذیرفت و باز هم بعد از استقرار جمهوری اسلامی به خیابان آمد می‌پیوستم.

و باز هم دوم خردادیه‌ها و اصلاح طلب‌ها و کنفرانس برلینی‌ها و جایزه نوبلی‌ها را افشا می‌کردم. و همان کاری را می‌کردم که امروز توی دانشگاه‌ها می‌گویند: شیخ لنین بر فراز ایران در پرواز است.

من به مردمی تعلق دارم که نه به اسلام سیاسی دل بسته‌اند و نه نظامی گرمی و جزء جبهه سوم هستند و رفاه را برای کل جامعه می‌خواهد، دنیایی بدون جنگ و اعدام و سلاح هسته‌ای می‌خواهد و دلشان می‌خواهد که خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند

و بصورت مستقیم و از طریق شوراها در حاکمیت حضور داشته باشند.

محمد: اگر من در انقلاب نقش داشتم، همه سعی خودم را می‌کردم که انحرافی از اهداف اصولی و کلی ایجاد نشود، دغدغه‌ای که من نسبت به روزهای انقلاب دارم این است که یک تندروی‌هایی شده است که شاید به کسی ظلمی شده که حقش نبوده...

شراره: منظورتان گورهای دستجمعی خاوران است؟ یا کسانی مثل پسرعموی من که استاد دانشگاه بود و صرفاً به خاطر تشابه اسمی اعدام شد؟...

محمد: نخیر، من دو نکته را اشاره کردم یکی اینکه جمهوری اسلامی نمی‌تواند مدعی رسیدن به اهدافش باشد و دیگر این که ما هم نمی‌توانیم چشم مان را به کمبودها و اشکالات ببندیم.

من همه اشتباهات را قبول نمی‌کنم. یکی از اشکالاتی هم که دارم این است که در اوایل انقلاب کارهایی انجام شده است که گرچه کار سازمانده‌ی شده و دستور داده شده نبود ولی ظلم بوده در حق مردم، مثل همین که شما می‌گویید یکی از بستگان شما را، حالا نمی‌دانم، احتمالاً کشته‌اند.

برای خداحافظی...

شراره: من برای خداحافظی به آقای آزادی می‌گویم که مردم ایران صلح، آزادی، برابری و رفاه می‌خواهند، دلم می‌خواهد که آقای آزادی و همه مردم به این جنبش بپیوندند.

مردمی که شادی می‌خواهند، اعدام نمی‌خواهند، پیوستن به مردم به نظر من افتخار آفرین است و دست دوستی به سوی هر کسی که جزیی از این جنبش باشد دراز می‌کنم.

محمد: من امیدوارم که بتوانیم از نزدیک همدیگر را ملاقات کنیم و بحث کنیم، ای بسا که بسیاری از حرفهایی که خانم نوری مطرح کردند دغدغه‌های من هم باشد ولی باید در باره آن‌ها به تبادل نظر بپردازیم.

زنده باد ۸ مارس،

روز جهانی زن

ستم بر زن موقوف!



بسوی ۸ مارس روز جهانی زن

ستم بر زن موقوف!

برابری زن و مرد همین امروز!

۸ مارس امسال نوبت جنبش زنان است که جنبش آزادی و برابری

را یک گام تعیین کننده جلو برد. انقلاب ایران باید چهره زنانه

خود را به جهان نشان دهد. شاید پاور این عده ای هنوز

سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا الگو داد.

به استقبال ۸ مارس برویم. همه جا را با رنگ و بوی احترام به حرمت و آزادی زن بیارائیم. در محله و میدانی شهرها، فضا را از دست اسلامیه‌ها، مردسالارها، ناسیونالیستها، سرمایه دارها و تمام کسانی که در اعمال تبعیض به زنان ذینفعند در بیاوریم. در اینروز باید متحدانه علیه حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران اعتراض کنیم. باید از مردم جهان بخواهیم که همان رفتاری را با رژیم آپارتاید اسلامی در ایران داشته باشند که با حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی داشتند. همه جا اجتماعات روز زن را بپا کنیم! اعلام کنیم دیوارهایی که بین بشریت کشیده‌اند باید ویران شود. اعلام کنیم انسان باید آزاد باشد و جامعه انسانی بدون آزادی و برابری زن معنی ندارد. اعلام کنیم برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی همین امروز!

زنده باد ۸ مارس، زنده باد آزادی زن!

رو در رو: بحث دو جوان ایرانی درباره انقلاب ۱۳۵۷

(توضیح از بی بی سی): انقلاب ایران در سال 1357، یکی از سرفصل‌های مهم تاریخ معاصر در این کشور محسوب می‌شود که تأثیرات و نتایج آن تا دهه‌ها ادامه خواهد داشت و طبعا نظرات متفاوتی نیز درباره آن ارائه شده است. در آستانه بیست و هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب، شراره نوری (در سوئد) و محمد آزادی (در قم) - دو جوان ایرانی که هر دو پس از انقلاب رشد یافته‌اند - با دو نظر متفاوت درباره انقلاب سال 1357 در ایران و دستاوردهایش به بحث پرداخته‌اند. چکیده سخنان آنها را می‌خوانیم:

محمد آزادی: انقلاب ایران به دلیل وابستگی شاه به غرب و شرق شکل گرفت و آن دولت هیچ استقلالی نداشت به عنوان مثال در سال 1349 بر اثر توافقنامه دولت‌های ایران و بریتانیا استان چهاردهم کشور در خلیج فارس مستقل اعلام شد که کشور بحرین به وجود آمد.

دلیل دیگر نارضایتی مردم از رژیم شاه، استبداد بود که مانع از رسیدن صدای روحانیون و روشنفکران به مردم می‌شد. سومین دلیل انقلاب، عدم پابندی حکومت به احکام اسلامی بود که نمونه آن تأیید ازدواج دو مرد بود که مورد اعتراض مردم واقع شد و شاه این همجنس‌گرایی را که در خیلی از کشورها جرم تلقی می‌شود را تأیید کرد.

شراره نوری: شکاف طبقاتی در ایران در سالهای آخر منتهی به انقلاب بسیار گسترده شده بود، مطالبات مردم؛ رفاه، آزادی، لغو حکومت سلطنتی، لغو سیستم تک حزبی و مشارکت یافتن در سیاست‌گذاری‌های جامعه بود که با اعتراضات مناطق کارگری در تهران آغاز شد و با اعتصاب کارگران شرکت نفت به اوج خود رسید.

در ضمن من می‌خواستم توضیحی در باره سخن آقای آزادی در باره همجنس‌گرایی بدهم که یک حق مسلم برای آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم است که شریک جنسی خود را انتخاب کنند.

محمد: خانم نوری چیزی در باره اسلام خواهی مردم در تظاهرات سال 57 نگفتند، چگونه می‌شود این موضوع را نادیده گرفت؟

شراره: فقدان یک حزب منسجم که بتواند خواسته‌های مردم را نمایندگی کند، سبب شد که روحانیون با فرصت‌طلبی وارد میدان شوند، از طرف دیگر غرب نیز می‌خواست تا کمربند سبزی از کشورهای اسلامی دور شوری بکشند، چپ ایران هم عمدتاً در آن زمان گیج بود، حتی چریک‌های فدایی خلق هم تحلیل درستی از آن آیت

الله خمینی نداشتند و اغلب اعضای آن تصور می‌کردند که او ضد امپریالیسم است که دو سال بعد همین اختلافات منجر به انشعاب در این سازمان شد.

اما من می‌خواهم توجه شما را به اولین تظاهرات زنان در هشتم مارس سال 57 جلب کنم که شعار می‌دادند: "نه روسری نه توسری"، "آزادی، برابری" و "ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم" و همچنین اولین تظاهرات بزرگ کارگران در اول مه 1358 که شعارهای رادیکال سر می‌دادند و نشان می‌دادند که ماهیت انقلاب ماهیتی غیر مذهبی و رادیکال است.

درباره اهداف انقلاب

محمد: اگر اهداف انقلاب را در شعارهای مردم در آن زمان بخواهیم ببینیم؛ استقلال و آزادی دو هدف اساسی آن در کنار بنای یک جامعه اسلامی بوده است.

به نظر من جمهوری اسلامی مدعی نیست که به تمام اهداف انقلاب رسیده است، مخصوصاً که آیت‌الله خامنه‌ای هم این را در یکی از سخنرانی‌هایشان دقیقاً تصریح کرده‌اند.

اما ما از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون به حدی از استقلال رسیده‌ایم که مطمئناً بدل به یک الگوی استقلال در جهان شده است.

در مورد آزادی، ما هم به برخی از اتفاقاتی که برخلاف قانون می‌افتد و آزادی فردی و اجتماعی فرد یا گروهی را محدود می‌کند معترض هستیم، ولی سرجمع این‌ها نشان می‌دهد که آزادی در حکومت جمهوری اسلامی در حد بالایی وجود دارد.

برداشتن فقر و رسیدن به حد بالایی از فن‌آوری در همه سطوح رسیده است و خودش را در حد یک قدرت منطقه‌ای و جهانی رشد داده است.

شراره: انقلاب 57 با هدف رفاه، آزادی و توسعه شکل گرفت ولی این انقلاب به اهداف خودش نرسید و

سرکوب شد و همدستی روحانیت به رهبری {آیت‌الله} خمینی و نیروهای ملی و مذهبی و بخش مهمی از چپ و سایر احزاب سبب شد که هر صدای اعتراضی در همان ابتدا به بهانه نقض وحدت در نطفه خفه شود.

اما جمهوری اسلامی از همان روز اول به سرکوب همه احزاب، مردم کردستان، مطبوعات، کارگران، زنان و راه انداختن ماشین زندان و اعدام‌های دسته‌جمعی اقدام کرد، در نتیجه انقلاب نتوانست به اهداف خودش برسد.

پیشرفت و توسعه

محمد: از نظر من انقلاب به توسعه همه جانبه کشور منجر شد، من چند تا مثال را فقط نمونه وار ذکر می‌کنم:

دستیابی به سوله‌های بنیادین، درمان ضایعات نخاعی، فن‌آوری شبیه‌سازی و دستیابی به فن‌آوری‌هایی مثل انرژی هسته‌ای که امسال در دهه فجر 3000 سانتر فیوژ آغاز به کار می‌کند، ساخت سریع‌ترین اژدر دنیا، بزرگترین توپ دریایی جهان و از این قبیل، به علاوه درصد باسواد چهار درصدی سال 56 را ببینید و درصد باسوادی 94 درصد این سال‌ها را.

از سوی دیگر واردات کالا در سال 56، هجده میلیارد دلار بوده است که در سال 1374 که جمعیت صد درصد نسبت به قبل رشد داشته است این مقدار 23 میلیارد دلار بوده است.

شما دقت کنید که این پیشرفت‌ها با وجود تحریم‌هایی بود که بر علیه جمهوری اسلامی با شروع جنگ تحمیل شد که برخلاف ادعای خانم نوری که جمهوری اسلامی را مدیون کمک غرب می‌خواند، حتی به ما سیم‌خاردار نمی‌دادند...

شراره: من تأکید کردم که غرب می‌خواست سیستم سرمایه‌داری ایران را حفظ کند و آن را از تاج شاه به

عامه آخوند بدل کند و تمام ساختار نظام یعنی دولت، زندان، شکنجه و اعدام را سر جایش تثبیت کند.

محمد: خب، ما از سیم‌خاردار می‌باشیم که به ما نمی‌دادند در این سال‌ها با تکیه بر توان خودمان به انرژی هسته‌ای رسیدیم.

شراره: من نمی‌دانم چطور آقای آزادی پیشرفت مردم را در داشتن چند دستگاه سانتر فیوژ خلاصه می‌کنند؟ شما ببینید که در ایران چند میلیون کارگر زیر حداقل دستمزد وجود دارد، چند میلیون نفری که اعضای بدن خودشان را می‌فروشند تا نانی برای خانواده‌شان فراهم کنند، چند میلیون معتاد، چند میلیون مبتلا به

ایزد،...

محمد: شما از بحث اصلی دور شده‌اید...

شراره: این‌ها ربطی به پیشرفت ندارد، دستاورد جمهوری اسلامی تا کنون بنیان گذاشتن اسلام سیاسی است که دنیا را همراه با نظامی‌گری غرب تهدید می‌کند.

در حالی که مردم در ایران فریاد می‌زنند: "آزادی، برابری حق مسلم ماست" و برای نان و آب برق، گاز و سوخت دست و پنجه نرم می‌کنند.

رفاه و شادی و امنیت و بهداشت و در نظر گرفتن حقوق کودکان، چیزهایی است که حق مردم است.

آقای آزادی از ساخت بزرگترین موشک‌ها به عنوان دستاوردهای حکومت نام برد، من هم می‌توانم حمایت از دسته‌های تروریست و شهادت طلب را به آن اضافه کنم که اگر آدم بخواهد برود به یک رستوران یک قهوه بخورد باید دائم نگران باشد که یک بمب‌گذار انتحاری به آنجا حمله نکند.

من در نهایت فکر می‌کنم ما با فقر، فحشا، کودک‌خیابانی، غم، اعتیاد، سنگسار و اعدام‌ها سال‌ها به ته سیاه‌چال تاریخ بازگشتیم.

محمد: ببینید،

صفحه ۱۷

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!